

سیاست استراتژیکی رأس نظام در خاورمیانه بزرگ و آینده جهان	شمشیر آویخته بی عمل	برای انقلاب کردن چگونه حزبی لازم است (۴)	در جنبش جهانی کمونیستی	تعداد شش از غول پیکر ترین رسانه ها را تحت کنترل دارند	تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران
صفحه ۴	صفحه ۶	صفحه ۷	صفحه ۱۶	صفحه ۱۶	صفحه ۱۶

ارزان سازی نیروی کار

اخیرا در دولت روحانی و مجلس طرح هایی از طرف بخش های اقتصادی آن ارائه شده است و یکی از مسئولین وزارت کار از آمادگی دولت برای ارزان سازی نیروی انسانی خبر می دهد. این ارزان سازی که ظاهرا مناطق ویژه اقتصادی را در بر می گیرد شامل به سطح صفر رساندن امکانات اجتماعی که توسط "قانون" برای کارگران در نظر گرفته شده است، می باشد. به این مفهوم دیگر، در مناطق ویژه اقتصادی هیچ نوع حمایت دولتی از نیروی کار انجام نگرفته و دست شرکت ها و موسسات خدماتی و یا تولیدی در چاپیدن کارگران کاملا باز گذاشته می شود. البته بدون این قانون هم وضعیت هر ساله بدتر شده است و با بحران اقتصادی و گرانی روزافزون وضعیت وخیمی برای مزدبگیران جامعه

بوجود آمده است. روزنامه کار و کارگر در ۲۰ مرداد ۹۵ در این رابطه می نویسد "کانون عالی شوراهای اسلامی کار با نمایندگان مجلس وارد مذاکره شده است تا از همین لحظه اعمال نفوذ بخش خصوصی و بدنه افزایش مزد ستیز دولتمداران برای به حاشیه راندن افزایش مزد را بی اثر کند". جالب توجه این است که در واقع کانون عالی شوراهای اسلامی تازه متوجه شده است که بخشی از بدنه دولت مزدستیز است. اینکه امروز رونامه کار و کارگر و برخی از ارگان های رژیم هم موضع اعتراضی نسبت به این بی حقوقی کارگران اتخاذ کرده و ارزان سازی را نفی عدالت اجتماعی می دانند امر خوبی است، ولی صرف اذعان به این بی عدالتی کافی است؟ به گزارش اقتصاد نیوز "در حالی که آخرین آمار سالانه مرکز

بقیه در صفحه دوم

تخریب در کمونیسلم علمی!

درگذشته تاریخی ۲۰۰ سال اخیر، این تخریب توسط طبقه سرمایه دار و روشنفکران آنها تمرکز داشته و نظرات آنان در بسیاری از موارد افشا شده اند. ولی درمورد مودیگری قشر متنوع و پراکنده ی خرده بورژوازی نه تنها آگاهی لازمی صورت نگرفته، به حساسیت این اقشارخرده سرمایه دار در سرنگون ساختن جهان سوسیالیستی توجه لازمی نشده است. به این اعتبار آشفته گی موجود در جنبش کارگری و تشکلهای چپ مدعی کمونیستی بودن درایران بیداد کرده و ضرورت بررسی آن در برابر جنبش کمونیستی و کارگری و شناخت تخریب آنان، قرار گرفته است.

خرده بورژوازی با نقش تولیدی کوچک به دلیل نداشتن قدرت مالی در رقابت با سرمایه داری بزرگ و پراکنده گی در برابر تمرکز

طبقه کارگر در تولید و در پیش بردن مبارزه خویش برای کسب قدرت در تمرکز وسیع و سازمان یافته، اما خرده بورژوازی مشغول دست و پا زدن است. تزلزلات درزمینه های ایدئولوژیک، سیاسی، تشکیلاتی، سبک کاری در برابر طبقه کارگر، درموارد اکونومیسم، اپورتونیسیم، انحلال طلبی، فرقه گرانی، ضدیت با متحدشدن کارگران در حزب سازی و تشکلهای سندیکائی، خودبه خودیسم، دنباله روی و در شرایطی که هیچ تشکل استوار کارگری و سیاسی واحد رهبری کننده در میان اقشار خرده بورژوازی موجود نیست، و خود مرکز بینی از امراض سرسختانه و لجوجانانه آنان در پیشبرد پراکنده کاری پیش برده می شود و با هرگونه تغییرات اجباری ناشی از تحولات روزمره و تاریخی

بقیه در صفحه سوم

۲۸ مین سالگرد ۱۳۶۷!

هرسال تعداد قابل ملاحظه ای از مردمان داغدار و نیروهای سیاسی، به حق به یاد عزیزان مبارز زندانی جان باخته، گرد هم آتی یادبود ترتیب داده و جنایات رژیم جمهوری اسلامی را بازگونموده و چهره ی قسی القلب حاکمان ایران را برملا می نمایند. هرچند که مسئولان رسوای رژیم طی ۲۸ سال اخیر حتا یک روز ازانجام از دست بردن به جنایات عظیم سالانه و به خصوص در مورد کشتاروسیع سال ۱۳۶۷ و سرکوب کارگران و زحمت کشان و مبارزان ضد بی عدالتیهای حاکمان، روزی دست برنداشته و ازجمله اخیرا تعداد ۲۰ نفر از زندانیان مسیحی را برای ایجاد ارباب در زندانها تیرباران نمودند این جنایات را مرتبا به اجرا در می آورند و در مخفی نگه داشتن آن اصرار می ورزند،

بقیه در صفحه چهارم

در محکومیت بازداشت رهبران سندیکای شرکت واحد

سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه طی بیانیه ای برخورد دستگاه قضائی نسبت به دو کارگر هیئت رئیسه آن سندیکا به نامهای ابراهیم مددی و داوود رضوی را در مرداد ۱۳۹۵ صادر نمود.

دراین بیانیه ازجمله آمده است:

"در نیمه های شب ۹ اردیبهشت ماه سال ۹۴ هم زمان دو گروه از مامورین وزارت اطلاعات در ساعت یک بامداد به منزل شخصی آقایان ابراهیم مددی و داوود رضوی و ضبط وسایل شخصی و تلفون همراه و کامپیوتر، نامبردگان را به بندهای انفرادی ۲۰۹ زندان اوین منتقل کردند... رضوی در دی ماه ۹۴ در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب محاکمه شد و به ۵ سال حبس تعزیری محکوم گردید که پرونده وی هم اکنون در دادگاه بقیه در صفحه چهارم



ارزان سازی... بقیه از صفحه اول

آمار ایران حاکی از وجود ۲,۷ میلیون نفر بیکار در کشور است، معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی تعداد بیکاران کشور را شش تا هفت میلیون نفر اعلام کرد. هر چه ارتش بیکاران کشور وسیع تر می شود دولت با سیاست های ارتجاعی و کارگر ستیزش دست سرمایه را برای غارت نیروی کار بازتر می کند. طرح ارزان سازی که واقعا باید گفت در یک شوخی تلخ آنرا طرح "چابک سازی موتور اقتصادی" نام گذاشته اند نه تنها فاصله طبقاتی را بشدت گسترش خواهد داد و فاصله فقر و ثروت را که هم اکنون هم ابعاد حیرت انگیزی به خود گرفته بیشتر می کند، در عین حال دولت در خدمت به بورژوازی دلال و رانت خوار بخش های تولیدی را به ورشکستگی کشیده است و تجارت غیر قانونی آن چاه ویلی برای سرمایه داری است که هر چه در آن می ریزی تمامی ندارد. طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه مدتهاست که این سیاست های بغایت ارتجاعی و ضد کارگری را می شناسند و اعتراضات و اعتراضات دائمی کنونی اگر چه نتوانسته که جلوی این سیاست ها را بگیرد ولی در بخش هایی به حاکمیت فرمان ایست داده است. سیاست جدید دولت تحت عنوان تحرک اقتصادی و طرح حراج نیروی کار در تمامی موسسات ظاهرا ویژه اقتصادی که مشمول این طرح هستند، هیچگونه تحرک اقتصادی بوجود نخواهد آورد آنهم به این دلیل ساده که رهبران فاسد و دزد حتی قادر به سرمایه گذاری ارزش های اضافی از حراج کار ارزان نبوده و این سرمایه ها را یا به خارج روانه کرده و یا توسط ارگان های مختلف و نهادهای سرمایه داری وابسته به خود حیف و میل کرده و به نابودی می کشانند. نتیجه این سیاست جدید دولت نه "بارآوری نیروی کار و تحرک اقتصادی" بلکه رشد و گسترش فساد در سطح دولتی و مدیران اقتصادی است. باید اشاره کرد که دولت در عین حال طرح گسترش مناطق آزاد تجاری را هم دنبال می کند که به مفهوم گسترش مناطقی است که بطور قانونی کارگران به بی حقوق قانونی می رسند. چنین وضعیتی حتما در کشورهای بسیار فقیر جهان هم به لحاظ حقوقی موجود نیست. در هر کشوری هر گروه اجتماعی از حقوق تعریف شده ای برخوردار است اما در ایران، قانون کار هر روز به ضرر کارگران تحت عناوین مختلف کم و کمتر می شود و خانواده های مزدبگیران این را هر

روزه با پوست و گوشت خود لمس می کنند وقتی می بینند حتی کار دوفتر هم در یک خانواده ۵ نفری کفاف زندگی را نمی دهد و هزاران جوان تحصیل کرده بیکار و بعلت عدم درآمد کافی امکان ازدواج ندارند. وقتی افراد هر روزه شاهد جمع آوری و یا هجوم ماموران دولتی به دکه فروشی ها و دستفروشی های کنار خیابانها هستند که اکثر فروشندگان آن حتی با تحصیلات عالی قادر به یافتن کار نشده اند، احساس عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی را در ابعاد وسیع اجتماعی آن بخوبی حس می کنند. در این وضعیت وخیم اجتماعی که دولت بانی و باعث اصلی آن است، هزاران جوان برای شکستن این هجوم اقتصادی و در هم شکستن حیثیت انسانی، دست بکار شده اند. آنها با براه انداختن گروه های امداد اجتماعی ایجاد دیوار های مهربانی و کتابخوانی مجانی و... به مقابله با این هجوم وحشیانه دولت سرمایه به زندگی انسانها پرداخته اند اگر چه این فعالیت ها که در کنار مبارزات اقتصادی و سیاسی روشنفکران و مبارزان سیاسی بعلت ناهماهنگی و یک پارچه نشدن هنوز نتایج خود را نشان نداده است ولی روند رو به رشد آن حتی دولتیان را نیز به فکر چاره جوئی برای رهائی از این روند اعتراضی انداخته است. سرکوب طولانی مدت که سعی کرده است مناسبات انسانی را نیز به قهقرا و بربریت بکشاند کمبودهای برخی از مسائل اجتماعی را به درکی عمومی کشانده است. امروزه حتما مردم منتظر یک شخصیت و یا رهبر برای رهائی خود نیستند آنها به دنبال آن رنجبره ای هستند که انسان های ستمدیده و استثمار شده را به هم پیوند می دهد و این کمبود هیچ چیز نیست مگر یک تشکیلات قوی، منسجم فداکار و آگاه.

دولت مرتجع روحانی و دم و دستگاهش از همین حالا مشغول زمره هائی مبنی بر عدم افزایش حقوق برای سال آینده مزدبگیران هستند. آنها می خواهند مزدبگیران جامعه را به مرگ بگیرند که به تب راضی شوند. این سیاست همراه با بگیرو ببندهای فعالین کارگری، سیاسی و معترضین اجتماعی همیشه سر بندهای برخورد این رژیم بوده است.

مبارزه سخت و ایدئولوژیک رژیم علیه تشکل و تشکل یابی و اعدام های مداوم شاید این روند را به عقب انداخته است اما وقتی کمبودها و هجوم غارتگران اجتماعی به زندگی و خانواده در ابعاد مختلفش آغاز می شود هیچ مبارزه ایدئولوژیکی نمی تواند جلوی همبستگی مردم را بگیرد اگر چه در

قدم های اولیه ممکن است این همبستگی در بی شکلی خود شکل بگیرد ولی قدم به قدم راه خود را باز خواهد کرد. تشکل یابی در ایران هم در این مسیر در جریان است. بوجود آمدن تشکلات مستقل کارگری همراه هزاران گروه های امداد و کمک داوطلبانه از جوانان در سطوح مختلف اجتماعی خبر از حرکت عمومی برای تشکل یابی دارد. درک این روند برای نیروهای آگاه و بویژه کمونیست هاضوروری است، عدم جواب درست به این موضوع که عینا در روند اجتماعی در حال جریان است برای انقلابیون واقعی زنگ هشدار و برای خرده بورژوازی موقعیتی برای خرده کاری و خود نمائی است.

ع.غ.



**با قدردانی از
کمکهای مالی رفقا
و دوستان
به حزب ذکر این
نکته را ضروری
می دانیم که
تکیه ی حزب به
اعضاء وتوده
ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی،
روشی انقلابی و
پرولتاریائی است
در حفظ استقلال
سازمانی و جدا
نشدن از طبقه
کارگر و
توده ها**

زنده باد طبقه کارگر زنده باد حزب کمونیست واحد



تخریب ... بقیه از صفحه اول

سیاسی، وارد مبارزات سرسختانه ای می گردد چون که توان مبارزه نیرومندی نداشته با آشوبگری، زمینه را برای ایست دادن به پیشروی طبقه کارگر هم آهنگ می سازد. این وضعیت را در روسیه در سالهای ۱۹۱۰-۱۹۵ در مقابل رشد حزب سوسیال دموکراتیک کارگری در زیر رهبری بلشویکها و در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۴ بعد از انقلاب در جریان تمرکز یابی و کنترل دقیق طبقه کارگر حاکم با سیاست اعمال دیکتاتوری پرولتاریا و پیشروی سریع حاکمیت این طبقه، خرده بورژوازی پس از شرکت در توطئه چینی دربراندازی حاکمیت طبقه کارگر از جمله در خیزش در کرونشانت و برملا شدن این توطئه، روند طولانی مدت نفوذ در درون حزب طبقه کارگر را همراه با اخلاص از زیر در پیشروی فعالیت‌های دولت کارگری انجام داد.

سعی شد تا در پیدا کردن مقامات حساس مزورانه در نشان دادن وفا داری به حاکمیت شوروی جناح‌های آگاه خرده بورژوازی انجام داده و هنگام به وجود آمدن ضعف در مبارزه طبقاتی پس از درگذشت استالین و اشتباهاتی که طی آن مدت در سطح رهبری صورت گرفته بود زمینه را برای کسب رهبری مناسب یافته و جهان بینی سازش طبقاتی را در مقوله "رویزیونیسم مدرن" مناسب دیده و به اصول انقلابی کمونیسم علمی حمله برده و تدریجا به کاملی ماهیت سوسیالیستی قدرت دولتی را که از دست پرولتاریا در آورده بودند تغییر دهند. نتیجتا در سطح بالائی از رهبران حزبی شاهد بودیم که نشانه فساد و عدول آنها از کمونیسم علمی و در سازش با امپریالیسم جهانی بوجود آمد. بدین ترتیب نقش مخرب خرده بورژوازی را در صد سال اخیر با هشیاری تمام توسط رهبران آگاه با وضوح بیان کرده بودند ولی رهبران جدید و کمونیست‌های بعد از درگذشت آنان به فراموشی سپردند.

لنین کبیر در مقاله "وظیفه فوری ما" یاد آوری کرد: "ما همگی در این امر وحدت نظر داریم که این وظیفه ما است مبارزه طبقاتی پرولتاریا را سازمان دهیم. لکن مبارزه طبقاتی چیست؟ آیا اگر کارگران یک کارخانه به تنهایی علیه کارفرمایان خویش مبارزه کنند این مبارزه مبارزه ای طبقاتی است؟ خیر. اینها فقط نطفه‌های ضعیفی برای آن هستند. مبارزه کارگران آن گاه مبارزه طبقاتی می شوند که کلیه نمایندگان پیشرو مجموعه طبقه کارگر سراسر کشور آگاهی

اساسی کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه ها تغییر اوضاع باعث تغییر نکات مهمی شده و پا فشاری بر سر وحدت روی تمامی آنها معنائی جز عدول از ماتریالیسم دیالکتیکی و افتادن به دامن دکماتیسم ندارد. نشان دهنده ی قرین بودن این مواضع به مواضع خرده بورژوازی است و به صورت سدی در پیشروی جنبش کارگری درآمده اند. تحلیل هر کدام از این نفی گرائیها به قول معروف مثنوی ۷۰ من کاغذ می شود به خصوص که در نشریات قبلی مان مرتبا به آنها برخورد شده و ضرورت تکرار مجدد بیهوده است.

همان طور که رفقای پیشین بلشویک تاکید کردند ادامه وضعیت کنونی نیروهای مدافع کارگران در تغییر اوضاع بدون شناخت از آنها، نقش قاطعی نداشته و آماده مبارزه نخواهند بود. آموختن از خرابکاریهای نیروهای خرده بورژوازی بعد از ۲ انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ که توسط لنین بررسی شده برای مدافعان پرولتاریا در ایران اهمیت داشته و برای آن، از رفقا چنین مطالعه ای را آرزو مندیم. فراموش نباید کرد که دفاع از کمونیسم علمی و در عین حال تحلیل اوضاع تغییر یافته جهان درست ترین موضع در خدمت به مبارزات طبقاتی کارگران در همراهی فشرده با آنان می باشد. مبارزه با نقد هائی علیه عمل کرد، نکاتی نظیر عمل کرد دیکتاتوری پرولتاریا در شرایطی که قدرت شورا ها در دست پرولتاریا نبوده و بحث در این مورد در تشکلهای کوچکی که در خارج از پرولتاریا هستند نشان دهنده تلاش در جدا کردن تئوری از عمل بوده و کیفیت علمی نمی تواند داشته باشد. بدون حاکمین و بدون شرکت کل پرولتاریا در لحظات مشخص و در جدائی از وضع مشخص زمان، مغایر با آموزش کمونیسم علمی می باشد. لذا مبارزه با روشهای تخریبی در کمونیسم علمی توسط خرده بورژوازی نقش برجسته ای در وحدت پرولتاریا در ایران دارد.

ک. ابراهیم

شهریور ۱۳۹۵



یابند که طبقه کارگر واحدی هستند و مبارزه را نه علیه کارفرمایان منفرد، بلکه علیه کل طبقه سرمایه داران و علیه دولت پشتیبان این طبقه به پیش ببرند... تنها در چنین صورتی مبارزه او مبارزه طبقاتی است." (کلیات آثار جلد چهارم)

نقل قولهایی از این دست رامی توان از تجارب تاریخ روسیه آورده و از آنها آموخت چون که نمی توان به تجارب تاریخی طبقه کارگر مبارز بی تفاوت ماند. در مقاله "در مسیر تاریخ" می خوانیم: "جنگهای بزرگ در تاریخ، مسائل عظیم انقلابها تنها و تنها با حملات پیاپی طبقات پیشرو حل شده اند - و آنها زمانی به پیروزی دست یافتند که از شکستها، درسها آموخته بودند. ارتشهای شکست خورده به خوبی می آموزند. طبقات انقلابی روسیه در اولین نبرد خود شکست خوردند، لکن موقعیت انقلابی باقی مانده است. بحران انقلابی در اشکال نوین و به گونه ای دیگر گاه بسیار کندتر از آنچه که ما می خواستیم نزدیک می شود و دوباره به انتها درجه اش می رسد. ما باید با کار مداوم و درازمدت توده های بیشتری را برای آن بحران آماده سازیم... هر چه با موفقیت بیشتری این کار را انجام بدهیم پیروزی ما در مبارزه آتی مسلم تر خواهد بود." (سوسیال دموکرات شماره ۲، ۲۸ ژانویه=۵ فوریه اینجا ۱۹۰۹)

آیا در ایران این مبارزه غیر از این است؟ نه! ما در ایران نیز با تعداد زیادی از افشار طبقه خرده بورژوا رو به رو هستیم و نفوذ قابل ملاحظه ای نیز در درون جنبش سیاسی چپ مواجهیم. نظرات نفی کننده ای نظیر مخالفت با ایجاد حزب واحد پرولتاریا، در لفافه "پلورالیسم حزبی"، "از بین بردن بلافاصله کار مزدی پس از کسب قدرت در یک کشور، نفی وجود ملیتها در هر کشور، نفی دیکتاتوری پرولتاریا، نفی دموکراسی شورائی در لفافه دموکراسی مشارکتی، نفی دستاوردهای بزرگ انقلابات پرولتری در صد سال اخیر، نفی سازندگی توده ها در انجام انقلاب و خود مرکز بینی، فرقه گرائی و از همه بدتر در درون طبقه کارگر و عدم توجه به جمع بندیهای کارگران مبارز آگاهی که قهرمانانه در چنگ رژیم اسلامی جان خود را از دست دادند و جمع بندیهای جدیدی که با نظرات حزب رنجبران هماهنگی فراوانی دارد بی توجه ماندن و حتا امتناع از مبارزه ایدئولوژیک در دفاع از تئوری کمونیسم علمی و نهایتا وحدت طلبی مطلق در برنامه ها در تمامی زمینه ها، بدون در نظر گرفتن این که به جز نکات اصولی

۲۸مین سالگرد... بقیه از صفحه اول

در محکومیت... بقیه از صفحه اول

سیاست استراتژیکی رأس نظام در خاورمیانه بزرگ و آینده جهان

تلاطمات و تلاقی های سیاسی جاری در خاورمیانه منجمله شورش های «بهاران عربی» و سپس فراز مبارزات رهایی بخش ملی بویژه خلق کرد در ترکیه و پس از آن تشدید چشمگیر مبارزات کارگری در ایران در دهه دوم قرن بیست و یکم (از ۲۰۱۱ به این سو = ۲۰۱۶) نه تنها حداقل از سوی چالشگران روشنفکر ضدنظام جهانی در کشورهای خاورمیانه، غیر منتظره و غیر مترقبه نبودند بلکه وقوع شان حدس زده شده بود. نیم نگاهی به تاریخ هفتاد ساله گذشته خاورمیانه، حقانیت انتظار و حدس این چالشگران را تأیید میکند.

در دوران «جنگ سرد» که دو سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم شروع گشته و تا سال ۱۹۹۱ (فروپاشی و تجزیه شوروی) طول کشید، خلق ها و دولت ملت های کشورهای خاورمیانه در سه فاز مختلف دوران «جنگ سرد» به پیشگامان و رهروان مبارزات رهایی بخش ملی در سراسر سه قاره (بخش پیرامونی در بند=جنوب) برای گسست از نظام جهانی سرمایه در راه ایجاد آینده ای مستقل و بهتر، تبدیل گشتند

در فاز اول این دوران که نزدیک به ده سال (از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۵) طول کشید و بعداً اسم دوره مبارزات استعمارزدایی و ضد نیمه مستعمرگی، معروف گشت (دولت ملی و دموکراتیک مصدق در ایران با ملی کردن صنعت نفت و گسست از نظام «خلع ید» از امپریالیسم انگلستان) و استقرار حاکمیت ملی (بر اساس اصل «متکی به خود»: قرار دادن سیاست و تجارت خارجی ایران در خدمت نیازهای مردم ایران) به سمبل و الگوی برجسته در سراسر کشورهای جهان سوم (به واژه امروزی کشورهای در بند پیرامونی: جنوب) در مبارزاتشان برای رهایی در فازهای دوم («عهد بانگ» ۱۹۶۳-۱۹۵۵) و سوم («جنبش غیر متعهدها»: ۱۹۹۱-۱۹۶۳)، تبدیل گشت

در اینجا بگذارید به منتخبی از این مبارزات رهایی بخش و دولت های منبعث از آنها که در این سه مرحله در طول دوره «جنگ سرد» در کشورهای سه قاره بویژه در خاورمیانه بوقوع پیوستند، اشاره کنیم جنبش مردم ایران و دولت

تجدیدنظر منتظر صدور رای می باشد... البته این دوقال سندیکائی در سالهای گذشته بارها از سوی عوامل امنیتی... زندانی شده اند... و از این سندیکا "غیرقانونی" اسم برده شده."

در این مختصر گزارش به خوبی روشن است که دست رژیم و دستور آن به ماموران وزارت اطلاعات و دادگاه انقلاب با غیرقانون خواندن مسخره ای جمله معروف "المأمور معذور" زمان نظام پهلوی مجدداً زیاد شنیده می شود. اما برای کسانی که در دادگاه انقلاب و به عنوان مدافع قانون نشسته اند نمی توان بخشش معذور را از آنها پذیرفت و بی تفاوت ماند! همه ی این دستگاههای حاکمیت جنایت کار بوده و بدون هیچ گونه اغماضی باید به دادگاه انقلاب طبقه کارگر و توده های زحمت کش کشیده شده و به جنایاتی که تا به حال انجام داده اند باید بدون هیچ گونه گذشتی رسیدگی شده و مجازات شایسته داده شوند.

پایداری هیئت مدیره و اعضای سندیکای شرکت واحد که به طور استواری در دفاع از حق داشتن تشکیلات سندیکائی خود دفاع کرده اند قابل ستایش است اما وظیفه ی دیگری هنوز برای آنها باقی است که همانا متحدساختن دیگر کارگران غیر متشکل و فاقد سندیکائی باشد تا از این طریق مانع از تجاوز روزمره رژیم و مزدوران آن شده و از حقوق کل کارگران دفاع کنند تا خودشان نیز از این تجاوزات بری مانده و مانع از تجاوزات خودسرانه رژیم گردند.

حزب رنجبران ایران از این محکوم کردنهای افسارگسیخته کارگران و از جمله از سندیکای شرکت واحد و دیگر تشکلهای موجود دفاع کرده و اعمال زورگویانه رژیم منقض اسلامی را محکوم می کند.

حزب رنجبران ایران

مرداد ۱۳۹۵



**بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر می
گردد و بیانگر نظرات حزب
رنجبران ایران می باشد،
دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت آنها
با نویسندگانشان می باشد.**

هرچند که بنابر اظهارات منتظری "آنچه که عیان است احتیاجی به بیان ندارد!!" در این میان رژیم بربر منش جمهوری اسلامی قساوت را به نهایت بربریت رسانده و مستوجب سرنگونی و کشتاندن عاملان حاکمان به دادگاه عادلانه توده ها گشته و نشان دادن بزرگترین جنایات آنان به نام دین و ایجاد توجیه بر اعمال ضدبشری و ضد دموکراتیک در ایران امر عادلانه ی فوری روز می باشد.

این تاریخ سیاه نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان سرمایه داری باطایف الحیل و تبلیغات مزورانه به پیش برده می شود که نمونه کشتار سیاهان در آمریکا توسط پلیس، شرکت ارتش کشورهای سرمایه داری در خاورمیانه، آفریقا و آسیای شرقی در کشت و کشتار مبارزان، ممانعت از پذیرش آواره شده گان از جنگ و باقی گذاشتن آنان در بلاتکلیفی که تظاهرات آنان را در برگشتن به کشورهای خود کشتانده و ایجاد انواع محدودیتها در رسیدن به استرالیا و پذیرش پناهنده ها و طعمه بسیاری از این پناهنده گان به آنها در مدیترانه و اقیانوس آرام در جنوب شرقی آسیا شده اند، همه و همه نشاندهنده ی قساوت نظام سرمایه داری در چپاول کارگران و زحمت کشان جهان است.

اما نباید فراموش کنیم که: حق گرفتنی است نه داد نی! با عزا گرفتن از نوع شبیه خوانی اسلامی و صرفاً افشاگری، این فرصت را به ددمنشان حاکم داده می شود تا بیشتر از این دوران سیاه به حاکمیت خونین و جنایت پیشه ی خود ادامه دهند.

رژیم اسلامی حتی یک روز قادر به سرپا ایستادن نبوده و ستم دیده گان و استثمار شونده گان از دست نظام سرمایه داری وحشی فقط بانقلاب کردن و از بین بردن مالکیت خصوصی و دولت کارگری نجات خواهند یافت. بزرگداشت جان باخته گان در طول ۲۸ سال گذشته و ممانعت از این همه تجاوز به حقوق انسانها بدین طریق ایجاب می کند که در وحدت و نه افتراق معنا بیابند.

حزب رنجبران ایران

۱۴ مرداد ۱۳۹۵



اعدام و شکنجه باید بفوریت متوقف شود



مصدق ۱۹۵۳-۱۹۵۰

جنبش مردم گواتمالا و دولت آرینز
۱۹۵۴-۱۹۵۱

جنبش مردم عراق و دولت عبدالکریم قاسم
۱۹۶۳-۱۹۵۸

جنبش مردم مصر و دولت عبدالناصر
۱۹۷۱-۱۹۵۲

جنبش مردم اندونزی و دولت سوکارنو
۱۹۶۵-۱۹۵۷

جنبش مردم غنا و دولت نکرومه ۱۹۶۵-
۱۹۵۷

جنبش مردم مالی و دولت کیتا ۱۹۶۸
۱۹۶۱-

جنبش مردم برزیل و دولت گولارت ۱۹۶۳
۱۹۶۱-

جنبش مردم الجزیره و دولت های بن بلا و
بوم الدین ۱۹۷۱-۱۹۶۳

جنبش مردم شیلی و دولت سالواتور النده
۱۹۷۳-۱۹۶۹

بدون تردید اکثر دولت های منبعث از این
جنبش ها در خاورمیانه طبق معیار ما

مارکسیست ها «دموکراتیک» نبودند. بدین
معنا که آن ها هیچ وقت قادر نگشتند (و یا به

خاطر محدودیت های تاریخی و کمبودهای
سیاسی تمایل نداشتند) که توده های کار

و زحمت در آن کشورها را بسیج و از
نظر سیاسی متشکل و مقتدر سازند. ولی

مدارک تاریخی و نوشته های موثق تحقیقی
نشان میدهند که این رژیم ها دقیقاً به خاطر

خدماتی که در حیطه های متعدد و گوناگون
در امور معیشتی و رفع نیازمندی های خلق

های متنوع انجام دادند از نظر مردمان ساکن
آن کشورها نه تنها مشروع بلکه به قدر قابل

ملاحظه ای محبوب هم بودند. بخش هایی از
این نیازمندیها و حیطه های معیشتی شامل

توسعه آموزش و پرورش، بهداشت و طب،
وسایل عمومی نقلیه و ترابری و کمک به

دهقانان (که در آن دوره نزدیک به ۸۰
در صد کل جمعیت آن کشورها را تشکیل

میدادند) ، بودند. بدون تردید این خدمات و
دستاوردها بدون استقرار حاکمیت ملی (

یعنی قراردادن سیاست خارجی در خدمت
رفع نیازمندی های مردم آن کشورها)

نمی توانست میسر گردد. لذا تعجبی ندارد
که این دولت های منبعث از آن جنبش های

رهایی بخش دائماً و مکرراً مورد تهاجم و
درنده خویی های رأس نظام جهانی سرمایه

(آمریکا) و دیگر کشورهای مسلط مرکز
نظام قرار گرفته و یکی بعد از دیگری یا

از طریق کودتاهای نظامی (مثل مصدق در
ایران ۱۹۵۳ و...) و یا از طریق سیاست

«اخته سازی» (مثل انورسادات در مصر

۱۹۷۵ و ...) سرنگون و نابود گشتند

به نظر این نگارنده دولت صیہونیستی
اسرائیل با اینکه رسماً عضو «ناتو» و

«اتحایه اروپا» نبود ولی در سرنگونی اکثر
دولت های منبعث از مبارزات رهایی بخش

خلق های خاورمیانه در دوره جنگ سرد و
بعد از آن ، نقش مهمی را به نفع امپریالیسم

سه سره و در رأس آن آمریکا ، انجام داده و
هنوز هم در دوره بعد از پایان جنگ سرد ،

آن نقش به قوت خود باقی است
به هر رو این دولت های برآمده از این جنبش

ها در آن دوره های تاریخی که نزدیک به
سی سال (از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۵) طول کشید.

تا آنجا که قادر بودند توانستند با ایجاد گسست
از نظام جهانی سرمایه و اتخاذ موضع «غیر

متعهد» ها منشأ خدمات بزرگی در جهت
بهبود وضع معیشتی توده های زحمتکش آن

کشور ها ، گردند
به موازات محدودیت های تاریخی و

تضادهای درونی جنبش های رهایی بخش
متعلق به خلقهای دربند پیرامونی و دولت

های منبعث از آن ها با وقوع سه واقعه بزرگ
در دهه های ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم روبرو

گشتند که در سرنوشت و آینده آن کشورها تا
کنون نقش مهمی ایفا کرده اند. این وقایع که

به نظر این نگارنده چالشگران ضد نظام باید
بر پیامدهای ناگوار آن ها با اتخاذ یک اتحاد

استراتژیکی فایق آیند، عبارتند از
تضعیف و افول جنبش های کارگری و

دولت های رفاه محور منبعث از آن ها در
کشورهای اروپای غربی در دهه های ۷۰ و

۸۰ قرن بیستم
فروپاشی و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی

و بلوک شرق از یکسو و تبدیل جمهوری
چین توده ای به یک کشور سرمایه داری در

دهه های ۸۰ و ۹۰ قرن بیستم از سوی دیگر
این دو واقعه فاجعه بار شرایط را دوباره

آماده ساخت که نظام جهانی سرمایه با تحکیم
خود در شکل و شمایل جدید امپریالیسم سه

سره (آمریکا، «اتحادیه اروپا» و ژاپن)
به تهاجمات بازار آزاد نئولیبرالی خود

در کشورهای در بند پیرامونی بویژه در
خاورمیانه بزرگ تشدید بخشد. بررسی این

تهاجمات از سوی کشورهای مسلط مرکز
درون امپریالیسم سه سره در دوره بعد از

«جنگ سرد» دقیقاً نشان میدهد که رأس
نظام جهانی (آمریکا) در پیشبرد هدف

استراتژیکی خود دائماً از طریق رسانه های
گروهی فرمانبر تبلیغ میکند که نیت و

قصدش استقرار دموکراسی و حقوق بشر
در کشورهای سه قاره منجمله خاورمیانه

بزرگ است. ولی هدف استراتژیکی

امپریالیسم معاصر (امپریالیسم سه سره)

به هیچ وجه استقرار یک نوع دموکراسی
(حتی «دموکراسی بورژوازی») هم نیست.

هدف رأس نظام تخریب کشورها و جوامع
خاورمیانه از طریق اعمال سیاست های

«تلاقی تمدن ها» و استقرار دولت های
کمپرادور در آن کشورهاست که از طریق

آن ها بیش از پیش به گسترش توسعه لومپنی
(با اعمال فرامین صادره از «بانک جهانی»

، «صندوق بین المللی پول» و «سازمان
تجارت جهانی») در آن کشورها دا من

زده و اهداف اولیگارشسی های حاکم در
امپریالیسم سه سره را در کشورهای بویژه

خاورمیانه بزرگ با موفقیت پیاده سازند. این
اهداف آنی عبارتند از خصوصی سازی،

تاراج منابع طبیعی و ابر استثمار نیروهای
کار و زحمت در کشورهای دربند پیرامونی

بویژه در خاورمیانه بزرگ. با عطف به
تاریخ سیزده سال گذشته سرنوشت کشور

عراق مدل نظام جهانی سرمایه برای کلیه
کشورهای خاورمیانه است: مدلی که نه تنها

فقر و پیامدهای آن را گسترش میدهد بلکه
به تجزیه و فروپاشی آن کشورها مثل عراق

(اگر اوضاع بر این منوال به پیش رود)،
منجر می گردد

حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳
به دیکتاتوری صدام حسین خاتمه داد. ولی

اکنون (در سال ۲۰۱۶) کشور عراق بین سه
دیکتاتوری به مراتب بدتر از رژیم صدام،

تقسیم شده است. دو تا از این رژیم های
ترور در کسوت قلابی مذهبی (سنی و شیعه)

و سومی در کسوت قلابی ملی گرایی (رژیم
مسعود بارزانی در کردستان عراق) مردم

عراق را به ستوه در آورده اند. آن ها از
طریق تخریب سیستماتیک روبنا ها و صنایع

و ترور ده ها هزار عراقی های تحصیل
کرده (مهندسی، دانشمندان، پزشکان و

....) از یکسو و نابودی نظام آموزش و
پرورش (نسبتاً خوب زمان صدام) از سوی

دیگر زندگی مردم عراق را در باتلاق
فقر و ظلم و فلاکت و بی امنی فرو برده

و میلیون ها نفر از آن ها را مجبور به ترک
وطن و پناهندگی و آوارگی در کشورهای

جهان بویژه اروپا، ساخته اند. بدون تردید
تجزیه و تحلیل اوضاع رو به رشد در

خاورمیانه بزرگ نشان میدهد که رأس نظام
جهانی تلاش می کند که مدل «رژیم چنج»

در عراق را در کشورهای لیبی، یمن، سوریه
و پیاده ساخته و گسترش دهد. هدف

اصلی و نهایی نظام از گسترش امپراتوری
آشوب در استراتژیک ترین منطقه جهان

(خاورمیانه بزرگ) همانا محاصره

زندانی سیاسی آزاد باید گردد



◀ و مهار چین است. ولی این هدف جهانی آمریکا نمیتواند بدون تضعیف و اخته کردن روسیه پوتین، نصیب آمریکای هژمونی طلب گردد. وقایع سیاسی و نظامی جنگ سوریه و جنگ در اوکراین از یکسو و نقش روسیه در آن دو کشور از سوی دیگر را نمیتوان بدون در نظر گرفتن این چهار چوب (هژمونی طلبی آمریکا در سطح جهانی و مقاومت دولت پوتین در مقابل آن بطور جامع و کامل مورد ارزیابی قرار داد به نظر این نگارنده اگر پوتین بتواند با حمایت مردم روسیه نیروهای نظامی خود را بیش از پیش مدرنیزه و قوی سازد (و اوضاع رو به رشد در سوریه و اوکراین نشان میدهند که دولت پوتین در این مسیر به پیش میرود) در آن صورت امکان اینکه آمریکا نتواند به درنده خویی های نظامی خود در کشورهای جنوب(بویژه خاورمیانه بزرگ)، ادامه دهد به یک احتمال قوی تبدیل می گردد. اگر این احتمال بوقوع نه پیوندد یعنی جهان ما از شکل و موقعیت تک محوری (یک قطبی) به جهان چند قطبی یا حداقل به جهان دو قطبی تبدیل نکرده، در آن صورت این جهان تک قطبی به سرکردگی نظام جهانی سرمایه (و در رأس آن آمریکا) جهان ما را در جهتی به پیش خواهد برد که در آن درجه استثمار و درنده خویی نظامی همراه با فقر، بی خانمانی، آوارگی و بی امنی معیشتی و اجتماعی چندان فاصله ای با بربریت نخواهد داشت. در حال حاضر این استثمار و درنده خویی از سوی نظام عمدتاً متوجه کشورهای در بند پیرامونی جنوب با تأکید روی خاورمیانه بزرگ است. هدف نظام جهانی در این بخش از جهان (کشورهای جنوب) انقیاد و وابستگی کلیه ملت - دولت ها و خلقهای آن بخش (که بر خلاف گذشته های نه چندان دور ۸۲ تا ۸۶ در صد کلیه جمعیت نزدیک به ۷ میلیارد نفری کل جهان را در بر میگيرد) به خواست رأس نظام (آمریکا) است: دسترسی بدون قید و شرط «انحصارات پنجگانه» امپریالیسم سه سره (آمریکا، اتحادیه اروپا و ژاپن) به منابع طبیعی و معدنی کشورهای جنوب بویژه خاورمیانه بزرگ. در تقابل با این وضع پر از آشوب، آشفته گی و بی آیندگی که اگر ادامه یابد جهان ما را به سوی «بشریت تهی از انسانیت» (نه چندان دور از بربریت) خواهد برد، قربانیان نظام و چالشگران ضد نظام چه باید بکنند؟

امروز نیک بختانه عروج مجدد امواج خروشان بیداری و رهایی از یوغ نظام نه تنها در کشورهای جنوب بلکه در کشورهای

خودی درون هیولای نظام به روشنی در حال اعتلاء و گسترش هستند. گسترش امپراتوری آشوب در کشورهای اروپا و حتی در شکم خود هیولا (آمریکا) بیش از هر زمانی در پنجاه سال گذشته اعتبارات و امتیازهای سیاسی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و ... نظام جهانی (هژمونی آمریکا) را نه تنها در کشورهای پیرامونی در بند(جنوب) بلکه در کشورهای خودی مرکز(اروپا، ژاپن و ...) نیز زیر سؤال قرار داده است. تحت این شرایط تنها اهرم و حربه رأس نظام، میلیتاریسم، گسترش جنگ های مرئی و نامرئی «ساخت آمریکا» و تجاوزات و ماجراجویی های نظامی است در پرتو این شرایط که رأس نظام شدیداً در انظار و افکار عمومی بی اعتبار و منزوی گشته و خود نظام نیز با فرتوتی و کهولت و بی ربطی روبرو شده است، نا کامی های آمریکای هژمونی طلب در پیشبرد پروژه نظامی اش (که امروز شاهد آن ناکامی ها در سوریه، اوکراین و ... هستیم) شرط اول و ضروری در پیروزی امواج بیداری ها و رهایی های خروشان در سه قاره به اضافه اقیانوسیه محسوب میگردد. برای آنکه این واقعه «موهبت آمیز» تاریخی (ناکامی کامل رأس نظام در پروژه نظامی اش اتفاق بیافتد، چالشگران ضد نظام بویژه مارکسیست ها که روشنفکران اصیل و ارگانیک قربانیان نظام محسوب می شوند باید به نوبه خود دست به اجرای برنامه «ادغام تنوع ها» (اول خانه تکانی در درون خانواده چپ مارکسیستی در جهت زدودن پراکندگی ها، جدایی ها و سکتاریسم موجود و سپس به ایجاد همدلی ها، هم زبانی ها و همبستگی ها با خلق های بپاخاسته کشورهای سه قاره به اضافه اقیانوسیه) در سطوح متنوع ملی، منطقه ای، قاره ای و جهانی بزنند. روشن است که ساختمان «جهانی دیگر» که با چشم اندازهای سوسیالیستی اش بهتر از نظام جهانی بی ربط فعلی باشد بدون رشد و اعتلای بیداری رهایی خلق های جنوب که تحقیقاً برخلاف گذشته های نه چندان دور، امروز ۸۰ تا ۸۶ درصد جمعیت نزدیک به هفت و نیم میلیارد نفری جهان را تشکیل می دهند، امکان پذیر نخواهد گشت

منابع و مأخذ
جیوانی آریگی، «قرن بیستم طولانی»، لندن ۱۹۹۴

کنت پوسرارنز، «گسست بزرگ: چین، اروپا و ایجاد اقتصاد جهانی مدرن» نیوجرسی ۲۰۰۰
الاهه رستمی، «نفوذ ایران: یک دولت دینی

و سیاسی در منطقه»، لندن ۲۰۱۰
سمیر امین، «بهار مردم: آینده انقلاب عربی»، پمپازوکا پرس ۲۰۱۲
در باره نقش اسرائیل در سرنگونی دولت های منبعث از جنبش های رهایی بخش خلق های خاورمیانه در شصت سال گذشته (از ۱۹۵۳ تا کنون ۲۰۱۶)، رجوع کنید به: حسین هیکل، سرمقاله های روزنامه «الاهرام» قاهره سال های ۲۰۱۳-۲۰۱۰ و مقالات گیدون لوی در نشریه هرتض تل آویو ۲۰۱۶-۲۰۱۳

ن.ناظمی

اوت ۲۰۱۶



شمشیر آویخته بی عمل!

در تبلیغات اسلامی در مورد "ظهور مهدی" شخصی در زمان کودکی اش تعریف می کرد پدرش در اعتقاد به این که "به زودی مهدی ظهور کرده و ما باید آماده حرکت با او باشیم، ما در آرزوی دیدن شمشیر آویخته در کنار اوجاق پدر حق دیدن شمشیر را نداشتیم و هرگز آن را ندیدیم!" وضعیت تعریف کنونی اوضاع کشورمان مشابه مبارزه طبقاتی در سطح کارگران با ظهور مهدی خود را نشان می دهد!!

اگر به مجموعه نشریات نیروهای سیاسی چپ نظری بیافکنیم شاهد آن هستیم که اکثر این نشریات در مورد وضعیت اسفناک و فقر بی اندازه ی خانواده های کارگری و مبارزات متفرق کارگران نوشته های مشابهی داده و در این میان کمتر راه نجات از این وضع نا هنجار مشترک ارائه شده و آن چه که باقی می ماند تاسف و تالم است و دیگر هیچ!!

کارگران مبارزی از زندان و با گذشت از جان، پیوسته ضرورت متحد شدن و به دور ریختن فرقه گرایی بارها و بارها انگشت می گذارند تا مبارزه جانانه ای را پیش ببریم، اما در این دعوت برخی از نیروها سکوت و بی تفاوتی بس سنگینی را ارائه داده و خرده کارهای خودشان را به پیش می برند. درک این درخواست به حق کارگران و برخی از تشکلهای سیاسی کمونیست سالهاست صورت گرفته و به بهانه ی "ساختن حزب در خارج" از این طریق این خواست مارکسیستی - لنینیستی متحد شدن برنامه ای کمونیستها به دور انداخته شده و خواست ایده نو لوزیک را تخطئه کرده و فرقه گرایی را تا آنجا که توان داشته اند به اهتزاز درآورده اند. این مغایر

عاملین و عامرین قتل عام زندانیان سیاسی باید به دست عدالت سپرده شوند



با دعوت کمونیسم علمی به پیشبرد مبارزات متشکل آگاهانه است که با تمام وجود در چنبره ی ایده نولوژی خرده بورژوازی قرار داشته و در مقابل نظرات کارگران کمونیست قرار گرفته اند و حمله به مواضع کمونیستی را در شرایط بدون کیفیتی ادامه داده اند.

کلیه مبارزات جداگانه کارگران درسالهای اخیر برای دریافت حقوقهای معوقه، افزایش حداقل مزد سالانه، جلوگیری از بیکار سازی کارگران در ابعاد ۷ تا ۱۱ میلیون نفر، دادن بیمه کارگران بدون بهانه تراشی، عدم دخالت در امور تشکل یابی کارگران و زحمت کشان و... به دلیل انفرادی بودن این مبارزات هیچ گونه تاثیری در سطوح مختلف نداشته و توجهی نکرده و تازه کارگران شرکت کننده در این مبارزات تحت عنوان به خطر انداختن امنیت کشور برای سالها در زندان بی قانون فاشیستی محکوم به ۶ تا ۱۰ سال نموده و تازه پس از پایان این سالها به بهانه های جعلی دوباره در همین سالها محکومیت را تجدید نموده اند.

اگر به تاریخ دولتهای سرمایه داری جمهوری اسلامی نگاه کنیم، می بینیم که در هر دولتی تلاش بر این بوده که بخشی از دست آوردهای طبقه کارگر را از دهه ی ۱۳۶۰ به بعد به زیر علامت سنوال برده و محرومیت کارگران را افزایش داده و بهشتی به نفع سرمایه داران و دولت اسلامی فراهم ساخته اند (رجوع شود از جمله به مقاله ی صدیق اسماعیلی در مورد اصلاحیه مجدد قانون کار در ایران)!

بدین ترتیب تنها با پیشبرد مبارزات قانونی و استدعای عاجزانه کردن از این وحشیان خون آشام حاکم در توجه آنان به خواستههای به حق کارگران حتما کیفیت اکونومیستی قاطعانه ای نداشته و مبارزات کارگران به نتیجه ی قابل لمسی نخواهد رسید. حاکمیت سرمایه داران در شرایطی که کارگران و زحمت کشان به شدت از این رژیم متنفر بوده و فقط با تکیه به سرنیزه نیروهای مسلح و اعدامهای نزدیک به هزار نفر در سال وتکیه به خفقان، برسرحم مانده است. به دلایل فوق برای مبارزه ای موفق می بایستی در درجه اول متحد شد و تفرقه گرایان کارگران را منفرد نموده و در درجه دوم در رسیدن به خواستههای به حق متحدا و سراسری اقدام به اعتصاب و غیره نمود در نهایت در صورت به وجود آمدن چنین وحدتی نه تنها با دست خالی در برابر دشمنان غدار تسلیم نشده و "جواب ظلم همان آب دیده شمشیر است" ایستاده و آن وقت خواهید دید

که این رژیم نه قدر قدرت بوده و نه یاری ایستادگی در برابر بلندشدن مردم به جان آمده دارند. از هم پاشیدن رژیم سلطنتی در شرایط ایجاد آمادگی غیر از این نبود و از تاریخ دو انقلاب کشورمان بهتر بیاموزیم.

ک. ابراهیم
مرداد ۱۳۹۵



برای انقلاب کردن چگونه حزبی لازم است (۴)

ماتریالیستهای تاریخی دارای جام جهان نمای طبقاتی هستند که ضمن توجه به رشد ناموزن و ویژگی جوامع، حرکت عمومی دوران تاریخی را اساس شناخت حرکت های اجتماعی قرار می دهند.

بیش از یک قرن ونیم پیش مارکس وانگلس داهیانه وبه درستی در مانیفست حزب کمونیست صف آرائی دوران تاریخی نوین را ترسیم کردند. : دو طبقه در برابر هم قرار گرفته اند که تضاد بین آنها از نوع آنتاگونیست است و یکی دیگری را دیر یا زود بر میاندازد و جامعه ی نوینی را بر پا میدارد. هر چه سرمایه بیشتر گسترش یافت و جهان را به شکل و شمائل خود در آورد بر تعداد گورکنان خود افزود.

اولین خیزش تاریخی در برانداختن نظام کهن و جایگزینش با قدرت سیاسی طبقاتی نوین - پرولتاریا در پاریس بوقوع پیوست که مارکس به درستی از آن جمع بندی کرد و اساسی ترین اصول چگونگی کسب قدرت سیاسی پرولتاریائی و حفظ آن را در دوران گذار از فاز اول کمونیسم یعنی جامعه ی سوسیالیستی مطرح ساخت.

پیروزی انقلاب اکتبر و صعود پرولتاریا از طریق شورا های کارگری با هژمونی حزب بلشویک به قدرت سیاسی، دوران انقلابات کارگری آغازی نوین و عملی به خود گرفت. چنانچه انحراف رویزیونیستی در اروپا که قدرت کارگری با تشکل های پایه ای در کارخانه و محلات کارگری مسلط بود در احزاب و سازمان های کمونیستی بوجود نمی آمد جهان امروز میدان تاخت و تاز صاحبان سرمایه و امپریالیستها شاید نبود. از آن زمان تابحال این مسیر همچنان میدان جدال بزرگ تاریخی میان کمونیسم علمی و رویزیونیسم باقی مانده است. شکست بعدی سوسیالیسم و به قدرت رسیدن مجدد بورژوازی در شوروی و چین هم در این متن و محتوا تا اندازه زیادی

مورد توجه است.

حزب سازی در ایران هم از همین مسیر با ویژگی های خودش گذشته است و شاید با اطمینان بتوان گفت تجربه ی ایران و جدال و مبارزه میان دو خط ومشی در جنبش کمونیستی ایران یکی از تجارب پر رنگ میباشد. بهمین خاطر کمونیستی در ایران می تواند نقشی موثر در ایجاد ونوسازی تشکیلات کمونیستی جاری داشته باشد که نه تنها به تاریخ جهانی بلکه همچنین به تاریخ جنبش کمونیستی ایران توجه کند.

اساسی ترین تجربه ی پرولتاریا در جمع بندی از این تاریخ بفرج و سخت وطولانی اینست : در دوران انقلابات پرولتاریائی که انقلاب سوسیالیستی در دستور کار جهان متری، ضد سرمایه داری و امپریالیستی است، هرجا وهر زمان احزاب کمونیست و جنبش کارگری پرچم بدیل راستین واقعی انقلاب سوسیالیستی را بر زمین افکند و به دنباله روی از بورژوازی و خرده بورژوازی ملی روان شد، آنجا و آن زمان جامعه را مصیبتی عظیم گرفتار آمد و طبقه کارگر تا حد نابودی بعنوان یک طبقه ی متشکل کشیده شد.

راه دورنرویم، همین ایران و خاورمیانه را در نظر بگیریم. :

کنفراس باکو در تاریخ ۱۹۱۲. برگزار شد و روبه خاور داشت و نوید سازماندهی انقلابی را به مردمان این منطقه می داد لنین شخصا ومستقیم روند کاری آنرا دنبال می کرد. پرچی بود برای ادامه ی انقلاب جهانی در شرق و متاثر از انقلاب اکتبر. کمونیستهای ایرانی وترک بطور وسیع در این کنفراس شرکت داشتند و انقلاب در این دو کشور در مقایسه با دیگر کشورهای خاور میانه محسوس تر بود. اما مشی سوسیال-دمکراسی اروپا که انقلابات اروپا را به شکست کشاند ه بود لش گنبدیده خود را کشان کشان به خاور هم انتقال داد و بورژوازی و خرده بورژوازی دست در دست هم به مسیر هم پیمانی با امپریالیسم افتادند. در ترکیه آتاتورک، در ایران رضا خان میر پنج که با کودتا وبا پشتیبانی انگلیس ها قدرت را بدست گرفت با پشت کردن به دستاوردهای انقلاب مشروطیت مسیر تاریخی این جوامع را بسود نظامی دیکتاتوری و ضد کمونیستی سوق داد. فروکشی انقلابات جهانی با فتح استالین گراد به اتمام رسید و دیری نپائید که ارتش سرخ آخرین نبرد را برای شکست هیتلر به برلین کشاند و بر تنها ساختمان بلند باقی مانده پرچم سرخ را بر افراشت.



از این جا به بعد در ادامه ی انقلاب جهانی مبارزه بر سر دو خط مشی تشدید شد. حزب کمونیست چین راه ادامه ی تعرض را در پیش گرفت و توانست در عرض چهار سال بزرگترین ارتش زمانه - بنابر گزارش ها چهار میلیون مسلح به اسلحه های مدرن آمریکائی را مضمحل کند. باید پرسشی را مطرح کنیم. چرا پیروزی های میدان ها ، جانفشانی های میلیون ها کارگر و زحمتکش که جان خود را در راه کمونیسم و انقلاب فدا کردند ادامه نیافت و دستاوردها یکی پس از دیگری پایمال شد و بورژوازی بار دیگر در کشور شوراها و در چین توده ای به قدرت رسید ؟ اکنون دیگر معما حل شده است . امپریالیسم آمریکا پر قدرت تر از آغاز جنگ جهانی دوم پرجم ضد کمونیسم را برای برگشت سرمایه جهانی بلند کرد. بمب های اتمی اش که جنایت ترین عمل تا آن زمان صاحبان سرمایه بود بر سر مردم غیر نظامی هیرو شیما و ناکازاکی تنها برای به زانو در آوردن امپریالیسم ژاپن نبود بلکه ترومن با اینکارش به استالین و اتحاد جماهیر شوروی اخطار داد دوران سرکردگی آمریکا فرا رسیده است . ناشی از این وضع رویزیونیستهای نوین خزیده در درون احزاب کمونیست قد علم کردند. گفته ی مائو را که امپریالیسم ببر کاغذ پیست به سخره گرفتند و ترسان و خفت زده به امر ادامه ی تعرض انقلاب پشت نموده و عملا صحنه را به بورژوازی برای احیای جبهه ی ترک خورده اش واگذارند. خروشچف این مشی رویزیونیستی را پس از کنگره ی ۲۰ حزب کمونیست شوروی بعنوان مشی عمومی جهان کمونیسم اعلام کرد و زیر نام سه مسالمت آمیز به مبارزهای سرنوشت ساز در جنبش کمونیستی پرداخت..

حزب کمونیست چین در آغاز انشقاق بدرستی پرچم دفاع از انقلاب و دوران تاریخی انقلابات پرولتاریائی را برافراشت و با نقد اولیه اش از کمونیسم اروپائی و نظرات رفیق تولیاتی رهبر حزب کمونیست ایتالیا راه درست خط پرولتاریائی را ترسیم کرد اما پس از چند سال که معلوم شد احزاب بزرگ کمونیستی جهان متاسفانه راه رویزیونیستی را در پیش گرفته اند و با توجه به حمله همه جانبه ی خروشچف برای براندازی رهبری مائو پس از حمله شوروی به مرزهای چین و محاصره ی اقتصادی چین و از همه مهمتر فرا خواندن کلیه ی متخصصان شوروی از چین ، حزب کمونیست را مجبور به رو بردن به

آمریکا کرد. و چنین تلاش کرد خود را به کشورهای غیر متعهد نزدیک کند چون لای نهر و و تیتو یک محور سومی در حرکت جهان به جلو بوجود آوردند که بنام جنبش غیر متعهد ها معروف شد، تئوری سه جهان هم برای توجیه همین خط در اوضاع تغییر یافته ی جهان بود. این خط نه تنها در جهان سوم با شکست روبرو شد بلکه چین راهم با خود در دریای سرمایه داری به زیر برد منشاء این انحراف را باید در ارزیابی نادرست از دوران تاریخی و صف آرائی طبقاتی جستجو کرد. دوران دوران انقلابات پرولتاریائی است و طبقه کارگر تنها طبقه ایست که رسالت تاریخی انجام چنین وظیفه ای بعهده دارد و محتوای برنامه ی پرولتاریا تنها می تواند انقلاب سوسیالیستی باشد.

بورژوازی و انقلابات بورژوا دمکراتیک و دولت های ملی بخاطر قدرت گیری امپریالیسم و تکامل سرمایه داری به جهانی شدن و انحصارات ، دیگر نمی تواند به پیروزی رسد و اگر رهبرانی از این طبقه با توهم تاریخی بر سر کار بیایند دیر یا زود سرنگون می شوند که شدند

سازمان انقلابی حزب توده ی ایران که به درستی پرچم مبارزه علیه رویزیونیسم نوین را در ایران برافراشت اما خود دچار انحراف شد و در همین مسیر کور مال کورمال حرکت کرد . حمله ی بورژوازی خمینی حاکم بود که رهبری را از توهم خارج کرد . همانطور که کشتار سه میلیونی طرفداران کمونیستها در اندونزی بود که فهمیدند سوکارنو و مشی باندونگی بدون رهبری پرولتاریا و برنامه ی سوسیالیستی جاده صاف کن امپریالیسم و دارودسته های بورژوازی وابسته به آنست.

در نقد از مسیر شکست خورده ی نیم قرن گذشته باید روی دونکته اساسی پافشاری کنیم : یکم : در بررسی اوضاع که باید تغییرات را کاملن به حساب آورد تا تاکتیک های مناسب را بدست داد نباید از ماهیت دوران تاریخی بدور افتاد این حلقه ی اصلی رنجبر است که باید محکم بدست گرفت

دوم : دوران انقلابات پرولتاریائی است که انقلابات سوسیالیستی را در دستور می گذارد. تنها سوسیالیسم است که می تواند به خواست اکثریت عظیم مردم جهان پاسخ دهد. حزب رنجبران ایران با جمع بندی از این گرایش رویزیونیستی و بویژه بررسی انحراف اساسی خود در ارزیابی از بورژوازی حاکم پس از انقلاب یعنی نیروی ضد امپریالیستی و پشتبانی از دارودسته ی جنایتکار خمینی در سال اول حاکمیت

اسلامی مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی را در مرکز سیاست های خود قرار داده است انقلاب سوسیالیستی حزب رنجبران برای اکثریت عظیم است وویکتاتوری پرولتاریائی که بدان معتقد است وسیع ترین دمکراسی های تا بحال موجود را دنبال می کند و از جهانیابی توده ها سازندگان تاریخند نشات می گیرد.

درست بدین منظور است که سالهاست روی ایجاد سه سلاح سازماندهی پافشاری دارد : برای انقلاب سوسیالیستی کردن حزب انقلابی پرولتاریائی مسلح به کمونیسم علمی لازم است

برای انقلاب سوسیالیستی کردن ایجاد تشکیلات کارگری که در بر گیرنده ی اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان و مزد بگیران باشد لازم است

برای انقلاب سوسیالیستی کردن تشکیلاتی گسترده تر که بتوان تاحد اکثریت عظیم از مردم را بسیج و متشکل کرد. کلیه ی جنبش های توده ای بویژه زنان و معلمان و پرستاران را باید در یک صف متحد با کارگران متشکل کرد.

چنین اند سه سلاح برنده که حزب ما در این سالهای برای ایجاد آنها تلاش می کند تجربه ی طولانی بشریت و بحران ساختاری سرمایه نشان می دهد مارکس حق داشت که گفت مصیبت بشریت از مالکیت خصوصی تولید و وسائل تولید بر می خیزد ما اکنون با درایت تر از گذشته باید به شعار مانیفست حزب کمونیست وفادار بمانیم کارگران سراسر جهان متحد شوید ما اکنون با درایت تر از گذشته باید به شعار لنینی کارگران جهان و خلقهای ستمدیده متحد شویم

و از هرگونه خطی که بوی رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی - دولتهای ملی و مذهبی میدهد دوری گزینیم.

وفا جاسمی



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

بگذار صد گل بشکفت و صد مکتب با هم رقابت کنند



در جنبش جهانی ... بقیه از صفحه آخر افتاده و اهداف و استراتژی های خود را در رویارویی با رژیم نظامی اختاپوسی به شرح زیر می آوریم:

۱- نبود آزادی سیاسی، مشیت امنیتی، برخورد با تظاهرات مسالمت آمیز به عنوان جرم و جنایت، روانه کردن روشنفکران و دموکرات ها به زندان، بازداشت های غیرقانونی و دستگیری تصادفی و بی دلیل: رژیم با مشیت امنیتی خود همه افرادی را که از آزادی و حقوق مردم مصر دفاع کرده و یا مظنون به دفاع از آن می باشند تحت فشار قرار می دهد و موارد ناپدید شدن ها بیشتر شده و کماکان نه تنها برای مردم مصر بلکه برای غیر مصری ها نیز همچون محقق ایتالیایی "خولیو ریجینی" ادامه دارد. مسئله به ناپدید شدن ختم نمی شود، شکنجه، کشتن و پنهان کردن اجساد کشته شدگان نیز رخ می دهد؛ این امر موجب شد که پارلمان اروپا کاهش کمک های نظامی و اقتصادی راهمراه با تحقیق بررسی بیشتر در مورد "خولیو" توصیه کند.

رژیم با نیروهای عقب گرای مذهبی همکاری می کند - با همه آنها - از آنجا که رژیم قادر به حل بحران اقتصادی، امور اجتماعی و پرونده های سیاسی و آزادی نیست. او از "ال از هار" که یک نهاد مذهبی واپسگرا رسمی است درخواست کمک کرده است. همان نهادی که نویسندگان و روشنفکران غیر مذهبی را بنام کفار متهم می نماید و کمیته هایی برای مبارزه با اندیشه و اندیشه ورزان تشکیل میدهد. این امر منجر به روانه ساختن برخی از نویسندگان به زندان های قرون وسطی به اتهام "توهین به دین" شد. این همه برای رژیم کافی نبود که در مورد آگاهی و هوشیاری مردم مصر دروغپردازی کند، به همین سبب از نیروی سلفی "یکی دیگر از نیروهای مذهبی واپسگرا" درخواست کمک کرد که نمونه آنرا در انتخابات مجلس به روشنی شاهد هستیم.

وضعیت هنوز هم چون گذشته می باشد و مشکلات عمومی به ویژه اقتصادی افزایش یافته، اکثر کارخانه های کوچک یکی بعد از دیگری سقوط می کنند. صنعتگران و کارگران از کار اخراج شده و درصد بیکاری روز به روز افزایش می یابد. رژیم بازی قدیمی خود "ائتلاف با راست فاشیستی، شاخه تروریستی واپسگرای رژیم" را از سر گرفته. "اخوان المسلمین" بازگشته تا با آنها معامله کند، آنهم زمانی که مصری

ها آنها را پس از خیزش بسیار نیرومند (۶/۳۰) از حافظه عمومی خود پاک کرده بودند که نه تنها اخوان را در مصر بلکه در بسیاری از کشورهای خاور میانه و حتی کشورهایی که از آنها مانند ترکیه حمایت می کنند، ضربه زده بود. رژیم اخیراً - مرسى، رئیس جمهور اخوان را بی گناه دانسته و حکم اعدام او را لغو کرد، امری که بنا به قضاوت مردم او را عزل کرده و اخوان را از تاریخ حذف می نمود. این بروشنی آغاز نشانه های معاملات پشت درهای بسته بود. رژیم نظامی نه دموکراسی یا آزادی را می شناسد و نه درکی از آن دارد و فقط یک زبان را می داند که سرکوب و سرکوب بیشتر است. این رژیم هر کسی را که مظنون شود که یک کلمه علیه اش خواهد گفت متهم می شمارد. اتهامات بسیار عجیب و غریب هستند؛ به عنوان مثال یکی از رفقای ما را متهم به بودن در قیام ۲۵ ژانویه کردند! تو گویی ۲۵ ژانویه اتهام است!!، رفیق دیگری متهم به این بود که او علیه رژیم سادات (۱۹۷۱-۱۹۸۱) در تظاهرات شرکت کرده است!! این حقیقتی است در مورد رژیم که ۲۵ ژانویه را به عنوان یک فاجعه می بیند یا یک عقبگرد.

۲- محور دوم آشتی با سرمایه داران است، تلاش برای راضی کردن آنها، سیاست در های باز برای سرمایه گذاری و بموازات آن لغو پشتیبانی که باعث می شود قیمت کالاها، سوخت و نیازهای ضروری و خدمات را افزایش دهد.

پس از اعلام نخست وزیر در مورد برنامه کاری دولت که در دستور کار پارلمان بود که (طرح) جدید نیست، او تمایل خود را مبنی بر لغو پشتیبانی به طور کامل و روش سیاست استعمار با شعار سرمایه گذاری را تأکید کرد. این موضوع در نطق ژنرال السیسی در کلیه کنفرانس های بین المللی و دعوت او به چین، روسیه، فرانسه و دیگر کشورهای سرمایه داری با وعده لغو و یا کاهش مالیات و سهولت تمام روش های دزدیدن ثروت مردم مصر بسیار روشن بود.

این رئیس جمهور فاشیست نظامی به بازدید کره جنوبی که پایگاهی است برای نیروهای نظامی آمریکا جهت عقیم کردن کوشش مردمانی که برای سوسیالیسم با هدف پایان دادن به فقر، استثمار و گرسنگی تلاش می کنند، رفت. این دولتی است (کره جنوبی) که آمریکا از طریق آن جمهوری دموکراتیک کره و مردم آن را با بمباران هسته ای که در گذشته نیز در جنگ جهانی دوم اتفاق افتاد (فاجعه هیروشیما و ناکازاکی بمباران هسته

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تحت رهبری طبقه کارگر



اینکه ما متوجه آن باشیم، بطور زیرکانه ای ما را تحت تأثیر قرار می دهد. و همانطور که در بالا ذکر کردم، تنها شش شرکت غول آسای رسانه ای هستند که تقریباً مسئولیت تمام برنامه های تلویزیونی را که ما مشاهده می کنیم به عهده دارند. در زیر لیست این شش شرکت غول آسای رسانه ای همراه با نمونه هایی از رسانه های گوناگون (تابع) خاص آنها را که صاحب می باشند به چشم می خورد.

COMCAST

NBC, Telemundo, Universal Pictures, Focus Features, USA Network, Bravo, CNBC, The Weather Channel, MSNBC, Syfy, NBCSN, Golf Channel, Esquire Network, E!, Cloo, Chiller, Universal HD, Comcast Sports Net, Universal Parks & Resorts, Universal Studio Home Video

THE WALT DISNEY COMPANY

ABC Television Network, ESPN, The Disney Channel, A&E, Lifetime, Marvel Entertainment, Lucasfilm, Walt Disney Pictures, Pixar Animation Studios, Disney Mobile, Disney Consumer Products, Interactive Media, Disney Theme Parks, Disney Records, Hollywood Records, Miramax Films, Touchstone Pictures.

NEWS CORPORATION

Fox Broadcasting Company, Fox News Channel, Fox Business Network, Fox Sports ۱, Fox Sports ۲, National Geographic, Nat Geo Wild, FX, FXX, FX Movie Channel, Fox Sports Networks, The Wall Street Journal, The New York Post, Barron's, SmartMoney, HarperCollins, ۲۰th Century Fox, Fox Searchlight Pictures, Blue Sky Studios, Beliefnet, Zondervan.

TIME WARNER

CNN, The CW, HBO, Cinemax, Cartoon Network, HLN, NBA TV, TBS, TNT, TruTV, Turner Classic Movies, Warner Bros., Castle Rock, DC Comics, Warner Bros. Interactive Entertainment, New Line Cinema, Sports Illustrated, Fortune, Marie Clair, People Magazine.

VIACOM

MTV, Nickelodeon, VH۱, BET, Comedy Central, Paramount Pictures, Paramount Home entertainment, Country Music Television (CMT), Spike TV, The Movie Channel, TV Land.

CBS CORPORATION

CBS Television Network, The CW (along with Time Warner), CBS Sports Network, Showtime,

چیزهایی است که ما بطور مداوم انجام می دهیم که معرف ما هستند، و بنابراین اگر شما ذهن خود را برای ساعتها در روز از برنامه های شرکتیهای عظیم رسانه ای تغذیه کنید، می رود تا تأثیر بسیار دراماتیکی (چشمگیری) بر روی شما (که در نهایت به آن تبدیل می شوید) بگذارد.

این شرکتیهای یک پارچه واقعاً موضوعی را که جامعه باید بر روی آن متمرکز شود در دستور کار خود قرار می دهند. به عنوان مثال، هنگامیکه شما وارد گفتگو با خانواده خود، دوستان یا همکاران می شوید، در مورد چه موضوعی صحبت می کنید؟ اگر شما مثل بقیه مردم هستید، ممکن است در مورد چیزی که در حال حاضر در اخبار، یک برنامه تلویزیونی که دیشب نگاه می کردید یا برخی از رویدادهای ورزشی بزرگ که در حال وقوع اند صحبت کنید. تقریباً کلیه اخبار و سرگرمی های ما توسط نخبگان به موجب مالکیت خود توسط این شرکتیهای غول پیکر رسانه ای کنترل می شوند.

من می خواهم برخی از ارقام را که باورشان برای شما سخت است با شما در میان بگذارم. این اطلاعات بطور مستقیم از - گزارش مجموع تماشاگران - نیلسن نشان می دهد چقدر اخبار و سرگرمی های آمریکائی ها بطور متوسط هر روز از طرق مختلف استفاده می کنند....

تماشای تلویزیون دایر: چهار ساعت و ۳۲ دقیقه
تماشای تلویزیون زمان منتقل: ۳۰ دقیقه
گوش دادن به رادیو: دو ساعت و ۴۴ دقیقه
استفاده از گوشی های هوشمند: یک ساعت و ۳۳ دقیقه
استفاده از اینترنت بر روی یک کامپیوتر: یک ساعت و شش دقیقه

وقتی تمام این اعداد را باهم جمع کنید شما بیش از ۱۰ ساعت در روز با این رسانه ها مشغولید. و به خاطر داشته باشید، رفتن به سینما، بازی با ویدیو گیمز و خواندن کتابهای رایج رفتار هایی هستند که حتی در این لیست مشاهده نمی شوند.

ما داریم چه بلانی بر سر خود می آوریم؟ ترکیب تماشای تلویزیون زنده و تماشای تلویزیون زمان متغیر به تنهایی به بیش از ۵ ساعت می رسد.

اگر شما پنج ساعت هر روز ذهن خود را از این رسانه ها پر کنید مطمئن باشید که شما تغییر خواهید کرد. هیچ راه دیگری بدور از آن نخواهید یافت. شما ممکن است فکر کنید که به اندازه کافی محکم و پر صلابت برای مقاومت در برابر این برنامه ها هستید، اما حقیقت این ست که تمام این برنامه ها بدون

که شهروندان سینا تروریست هستند و ما برای مقابله با تروریسم باید آنها را جابجا کنیم .

ماموریت فوری ما روشننگری، انقلابیگری و کار فرهنگی در کنار سازماندهی هسته حزب بلشویکی، پیوستن به مردم و دفاع از امور میهنی است.

ما از ابتدا به سازماندهی یک حزب نیرومند با هدف جلب جوانان انقلابی در کنار طبقه کارگر و متحدان آن (کشاورزان فقیر، بورژوازی کوچک و ستمدیدگان جامعه) با چشم اندازی روشن و برای ارتقاء آگاهی از محنت، دست زدیم .

حزب کمونیست انقلابی - مصر کادرسازی را با دوره آموزش و رفتن به کارخانه، مناطق روستایی و حاشیه ای همراه کرده و کماکان مخالف کفرانس های جمع نخبگان می باشد. ما تئوری سیاسی کمونیستی را به زبان ساده بدون حذف معانی سیاسی آن از مبارزه طبقاتی به توده مردم آموزش میدهیم. سیستم درونی ما به وضوح نشان دهنده آن است که ما سبک کار جدیدی را الگوی خود در مصر قرار داده ایم، بدین ترتیب که (باید دو عضو از هر استان در کمیته مرکزی منتخب برای جلوگیری از تکرار نادرست تشدید جلب اعضاء از قاهره و اسکندریه "دو شهرستان بزرگ" باشد). ما این کار را پیرو آموزش رهبر بزرگمان، لنین که با دعوت کارگران به کمیته ها و کفرانس های بین المللی به ما موخت که حتی اگر آگاهی آنها تکامل نیافته باشد برای نگه داشتن حزب در مسیر درست لازم است. ما امور میهنی را با رفقای دیگر و دیگر نیروهای انقلابی در برنامه ای برای تغییر واقعی شریک میشویم. ما تشکیل کمیته های مردمی در سراسر کشور را برای حفظ اهداف تظاهرات و قیام ژانویه، برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی و رهایی از سرمایه داری فرا می خوانیم که شروع مقدمه ای برای سوسیالیسم نامیده می شود.

زنده باد مارکسیسم-لنینیسم

زنده باد انترناسیونالیسم

زنده باد حزب انقلابی کمونیست مصر



تعداد شش غول پیکر ... بقیه از صفحه آخر

گفته شده است که اگر شما به یک سیستم زباله وارد کنید، شما از آن زباله خارج خواهید کرد (یا به عبارت دیگر «از کوزه همان برون بترواد که که در اوست»). این

امپریالیسم یعنی تجاوز و جنگ (لنین)



TVGN, CBS Radio, Inc., CBS Television studios, Simon & Schuster, Infinity Broadcasting, Westwood One Radio Network.

خوشبختانه، این شرکت‌های غول آسای رسانه ای هنوز نتوانستند اینترنت را کاملاً به انحصار خود در آورند، اما به مرور مشاهده می‌گردد که جهان آنلاین (اینترنت) نیز به سرعت به انحصار این شرکتها قرار می‌گیرد. فقط این ارقام را بررسی کنید...

بطور کلی ده تا از بالاترین ناشران - باهم حدود ۶۰ سایت خبری را صاحب هستند - در سال گذشته ۴۷٪ از کل ترافیک آنلاین به حساب آمدند، با ۱۴۰ تا از بزرگترین ناشران محتوای خبری ردیف بعدی که اکثریت نیمه باقی مانده را تشکیل می‌دهند به حساب می‌آیند.

بزرگترین ناشر اخبار آنلاین برای مخاطبان آمریکائی ام اس ان بود که صاحب ام اس ان دات کام می‌باشد، با بیش از ۲۷ میلیارد از صفحات ترکیب شده در سرتاسر تلفن های موبایل و کامپیوتر ها در آمریکا، متعاقب آن با شبکه رسانه ای دیزنی، صاحب ای بی سی پی ان (ورزشی) و شبکه خبری ای بی سی با ۲۵.۹ میلیارد صفحه.

نبرد برای آینده این ملت نبرد، برای تسخیر قلب و ذهن این ملت است.

و این بسیار سخت است تا متوجه شد که چگونه همه چیز در جهت متفاوت چشمگیری به چرخش در می‌آید تا زمانیکه بسیاری از ما با میل و رغبت قلب و ذهن مان را با ساعت ها « برنامه ریزی » که توسط نخبگان هر روز کنترل می‌شود تغذیه کنیم. اما، روزنه های خبر خوب این است که نشانه هایی از بیداری وجود دارد. تعداد قابل ملاحظه ای از آمریکائی ها بیش از هر زمان دیگر از رسانه های اصلی دلسرد شده و با امتناع از آنها دور می‌شوند، و این حقیقت خود را در بررسی آمار اخیر نمایان می‌سازد. در اینجا به نمونه زیر توجه کنید...

اعتماد به رسانه های خبری به خاطر برداشت از عدم صحت، تعصب و تمایل به یکطرف فرسوده شده، تحریک شده توسط شک و تردید آمریکائی ها در مورد آنچه که آنها در باره رسانه های اجتماعی می‌خوانند.

تنها ۶٪ از آمریکائی ها می‌گویند که به رسانه ها اعتماد دارند، قرار دادن صنعت اخبار را حدوداً برابر با کنگره آمریکا ارزیابی می‌کنند، بطوریکه کاملاً پائین تر از آنچه که نظر عموم مردم نسبت به نهادهای دیگر می‌باشد.

هم چنانکه آمریکائی ها (و مردم در سراسر جهان) اعتماد به رسانه های جریان اصلی را کاملاً از دست داده اند، آنها در واقع به دنبال منابع خبری و مشغولیت های دیگری هستند. این شرایط تا حد زیادی ظهور رسانه های آلترناتیو (جایگزین) و ده ها وب سایت دیگر در سراسر اینترنت جائیکه این مقاله در نهایت انتشار یافته، تنها مثال هایی از انفجار هستند.

شما می‌توانید مردم را تنها برای مدتی به بردگی وادارید. نهایتاً، آنها این زنجیرها را که آنها را عقب نگه داشته خواهند شکست، برای اینکه آنها بالاخره به حقیقت دست می‌یابند. در این عصر و زمان، این کاملاً ضروری است که ما فرا گیریم که برای خود مستقل فکر کنیم. اگر شما دریا بید که هنوز معتاد به « روش برنامه ریزی » که شرکت‌های بزرگ و عظیم رسانه ای به خورد شما می‌دهند باشید، من شما را تشویق می‌کنم که هرچه زودتر از این رسانه ها کناره گیری کنید. (در واقع پروسه آگاهی از مرحله شناخت حسی به شناخت تعقلی از این به بعد شروع خواهد شد - مترجم).

در پایان امر، شما مطمئناً از چنین تصمیمی خشنود خواهید شد.



تاریخ صد و پانزده ساله... بقیه از صفحه آخر

حمایت میشدند)، از سوی دیگر از دست داد. در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸، وقتی نیروهای نظامی قزاق ها، تحت ریاست کلنل لیاخوف و به فرمان محمد علیشاه به مجلس حمله کردند، نمایندگان مجلس و طرفدارانشان در بیرون از ساختمان مجلس به قدری در پراکنندگی و تفرقه به سر می‌بردند که مقاومتی مناسب و جدی از خود نشان ندادند و کودتای محمد علیشاه علیه مشروطه طلبان و مشروطیت به مورد اجرا گذاشته شد. تنها نیرویی که در عمل به مقاومت مسلحانه دست زد گروه مجاهدین متعلق به "انجمن آذربایجان" در تهران بود که قزاق ها در طی چند ساعت درگیری، مقاومت آنها را سرکوب کرده و به قتل عام آزادیخواهان پرداختند. پس از تسخیر نظامی مجلس، ملک المتکلمین و میرزا جهانگیر شیرازی، ناشر روزنامه معروف "صور اسرافیل" در باغشاه به دار آویخته شدند. سید جمال الدین واعظ و سلطان العلماء، سردبیر روزنامه مشهور "روح القدس" پس از دستگیری و شکنجه کشته شدند. بهبهانی و طباطبائی دستگیر شدند.

تقی زاده همراه چند نفر دیگر از نمایندگان مجلس به کنسولگری انگلستان پناه بردند و دهخدا به اروپا پناه برد و در کشور سوئیس دو شماره آخر "صوراسرافیل" را چاپ کرد. نظام سلطنت را در ایران محکوم کرد. بخشی دیگر از نمایندگان مجلس یا دستگیر شدند و به زندان افتادند و یا پس از فرار به زندگی مخفی روی آوردند.

فرقه اجتماعیون - عامیون در دوره "استبداد صغیر"

در جریان به توپ بستن مجلس و در روزهای پس از آن، برخی از اعضای فرقه اجتماعیون - عامیون همچون ملک المتکلمین، میرزا جهانگیر شیرازی و اعدام شدند و برخی دیگر یا دستگیر و یا متواری گشتند. حیدر عمواغلی همراه با دیگر اعضای فرقه، خود را به باکو رساند و پس از قیام ستارخان در تبریز علیه کودتای محمد علیشاه و استقرار "استبداد صغیر" در نیمه دوم تیرماه ۱۲۸۷ خورشید، به شهر تبریز بازگشت و به انقلاب پیوست.

حیدر عمواغلی، پیش از بازگشت به تبریز با عناصر انقلابی مناطق قفقاز (بطور عمده سوسیال دمکرات های متمایل به جناح بلشویک) تماس گرفت و از آنها خواست که به یاری ستارخان و ... مشروطه طلبان تبریز که در برابر سپاه مهاجم محمد علیشاه به مقاومت برخاسته بودند، بشتابند. عبدالحسین نوایی در مقاله خود تحت نام "حیدر عمواغلی و محمد امین رسول زاده" می‌نویسد که حیدر عمواغلی در جریان آخرین ماه های سال ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی)، موفق شد که بیش از هفتصد داوطلب گرجی، آذربایجانی، ارمنی و ... را به یاری مبارزان "محاصره شده" تبریز به آذربایجان ایران گسیل دارد. (۱۰) به غیر از نیروی انسانی، حیدر عمواغلی در اقامت کوتاه خود در شهرهای باکو و تفلیس موفق شد که مقدار قابل توجهی اسلحه و مهمات جنگی، از سوسیال دمکرات های قفقاز و طرفداران قیام تبریز تهیه کند و به تبریز بفرستد. کریم طاهرزاده بهزاد، یکی از فعالان فرقه اجتماعیون - عامیون که در آن روزها در شهر تبریز همراه ستارخان مبارزه می‌کرد، می‌نویسد:

"نگارنده شاهد بودم که کلیه تفنگ های پنج تیر درجه یک و فشنگ آنها که به دست مجاهدین {در تبریز} بود، از قفقاز می‌رسند چون در ارک تبریز که به تصرف مجاهدین در آمده بود، تفنگ پنج تیر وجود نداشت و فقط دو نوع ورنندل بود." (۱۱) حیدر عمواغلی پس از فراهم آوردن



اسلحه و گسیل عناصر انقلابی قفقازی به ایران، خود نیز به شهر تبریز برگشت و به زودی یار نزدیک ستارخان و علی مسیو گشت. شهرت او در این دوره در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان از جمله شهر خوی، پیچید و مجاهدین نیز از حضور او خوشحال بودند. (۱۲) حیدر عمواوغلی، پس از ورود به تبریز با کمک علی مسیو دوباره به تجدید سازمان فرقهٔ اجتماعيون - عاميون پرداخت و به یاری ستارخان - شتافت. گردانندگان اصلی فرقه در دورهٔ "استبداد صغیر" در شهر تبریز به جز حیدر عمواوغلی و علی مسیو عبارت بودند از: حاج رسول صدقیانی، حاج علی دوافروش، حاج علینقی گنجه ای، میر علی اکبر سراج و حکاک باشی.

در دورهٔ محاصره تبریز توسط قوای محمد علیشاه "مرکز غیبی" تبریز در واقع فرقهٔ اجتماعيون - عاميون بود که تحت رهبری علی مسیو، انقلاب مردم تبریز را علیه "استبداد صغیر" محمد علیشاه سرپرستی می کرد و تصمیمات او بدون کوچکترین تخلفی به مورد اجرا گذاشته می شد. به خاطر انضباط تشکیلاتی و اصول مخفی کاری اعضا در فرقهٔ اجتماعيون - عاميون (در عمل، همان مرکز غیبی) امری بسیار مشکل بود. طاهرزاده بهزاد می نویسد: "مشهدی علی به من توضیح داد که یک مرکز غیبی وجود دارد که آن جا را هیچ کس نمی شناسد... و پذیرفتن عضو هم با این شرایط است که پس از تحقیقات کامل در مورد اخلاق داوطلب و خوش نامی فامیل او به عمل آمد و فرقهٔ عضویت صادر می کند... حفظ اسرار مرکز غیبی و انجام کاری که با قرعه کشی به نام یک نفر تحول می شد، جزئی از شرایط اساسی بود. عدم تعدی و تجاوز به مردم و بر عکس ابراز محبت و همدردی با آنان ... و عدم ارتباط با استبدادگران را تأکید {می ورزد}." (۱۳) کریم طاهرزاده بهزاد که در این دوره در سال های محاصره تبریز (۱۲۸۸-۱۲۸۷ خورشیدی)، به صف مجاهدین پیوسته بود و چهل و هشت سال بعد (در سال ۱۳۳۶ خورشیدی)، کتاب معروف "قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت" را به رشته تحریر در آورد، تحت مسئولیت افرادی چون مشهدی علی جوان، کربلانی رحیم معروف به قورخانه چی، شاطر محمد حسین، قاسم گوران و ... بود که پس از تهیه و تسلیم درخواست عضویت در فرقه پذیرفته شد. طاهرزاده بهزاد می نویسد که جلسه های فرقه نیز در اماکنی که از چشم مأمورین

استبداد و افراد ضد مشروطه دور بود تشکیل می یافت و در ناشناس ماندن نام و هویت اعضای رهبری فرقه کمال کوشش را به عمل می آوردند. او یکی از جلسات را چنین تعریف می کند: "به ما خبر دادند که در محلهٔ ارمنستان {محلهٔ ارامنه تبریز} با رمز مخصوص همدیگر را می بینیم. مطابق دستور می بایستی از هر گروه {حوزه فرقه} فقط دو نفر انتخاب و حاضر بشوند. ساعت مقرر در محلهٔ ارمنستان در سالن بزرگی حاضر {شدیم}.

مطابق معمول در تاریکی مطلق، شخص ناشناسی برای حضار صحبت کرد و چنین گفت:

ندیدی که چون گربه عاجز شود

بر آرد به چنگال، چشم پلنگ

ما از خطر نمی ترسیم، چون مستغرق در خطریم. ما که اسلحه برداشته ایم، مثل مستبدین میل نداریم کسی را بدون تقصیر بکشیم... دشمنان ما خیلی قوی هستند، ولی ایمان به کارهای خودشان ندارند و بر عکس ما ظاهراً خیلی ضعیف بوده ولی از روی ایمان اقدام می کنیم."

طاهرزاده بهزاد در دنباله شرح این جلسهٔ سخنرانی می نویسد: "بعد ها فهمیدیم که سخنور... علی مسیو بوده است." (۱۴) فرقهٔ اجتماعيون - عاميون در شهر تبریز تنها شاخهٔ سوسیال دمکرات های ایران بود که از گزند کودتای محمد علیشاه و سرکوب های وحشیانه استبداد صغیر در امان مانده بود، فرقه در دورهٔ محاصره تبریز، تلفات جانی زیادی متحمل شد و چراغ خانوادگی بیشتر اعضای آن به کلی خاموش گشت. درست است که بعضی از رهبران و کادر های فرقهٔ اجتماعيون - عاميون همچون حیدر عمواوغلی، جان سالم به در برد و شاهد پیروزی مشروطه طلبان، تسخیر تهران و خلع محمد علیشاه از سلطنت و استقرار دورهٔ دوم مشروطه گشتند ولی نود درصد اعضای این فرقه در راه استقرار مشروطیت و آزادی جان خود را از دست داده و نابود شدند. برخی از این افراد عبارت بودند از: میرزا آقا بالا معروف به مکتب دار، ملاحمزه خیابانی، میر علی اکبر لیلوایی، شیخ الاسلام ششگلانی، میرعلی اکبر ویجویه و حسن آقا چرندابی.

به هر روی، در بهار سال ۱۲۸۸ خورشیدی (۱۹۰۹ میلادی)، مجاهدین تبریز به فرماندهی ستارخان و تحت رهبری فرقهٔ اجتماعيون - عاميون جنگ بی امان خود را علیه استبدادگران با شکستن حلقهٔ محاصرهٔ قوای قزاق محمدعلیشاه به خارج از شهر

تبریز انتقال دادند و پس از تسخیر دیگر شهرهای آذربایجان، همچون مراغه، مرند، سلماس، خوی و ... به مبارزان دیگر خطه های ایران، به ویژه گیلان و اصفهان خبر دادند که پیروزی علیه استبداد محمد علیشاه و استقرار دولت مشروطه زمانی میسر خواهد گشت که تهران، مرکز حاکمیت استبدادی، به تصرف مشروطه طلبان در آید. بر همین اساس، حیدر عمواوغلی که با عناصر انقلابی گیلان تحت رهبری "کمیته ستار" در تماس بود، عازم اصفهان شد که در آنجا موافقت عناصر انقلابی و سران بختیاری را برای فتح تهران جلب کند. (۱۵) فعالیت های حیدر عمواوغلی، مقاومت تبریز و حمایت مجاهدین گیلان که توسط فرقهٔ اجتماعيون - عاميون رهبری می شدند منجر به وحدت مشروطه طلبان شد، در نتیجه زمینه حرکت و حملهٔ مشترک آنان به تهران فراهم شد. روز ۲۵ تیر ماه ۱۲۸۸ (ژوئیه ۱۹۰۹)، به رغم حمایت سفارتخانه های روس و انگلیس از محمد علیشاه در پی سه روز جنگ و درگیری، نیروهای مشروطه خواهان از جنوب (بختیاری ها از اصفهان) و شمال و غرب (آذربایجان و گیلان) وارد تهران شدند. محمد علیشاه ناچار شد به سفارت روسیه پناه ببرد و دوران "استبداد صغیر" نیز به پایان رسید.

پس از پیروزی و فتح تهران، مشروطه طلبان در ساختمان بهارستان طی نشست، یک نهاد موقتی دولتی به نام "مجلس عالی" که اعضای آن حدود پانصد نفر بود، تشکیل دادند تا زمام امور کشور را به طور موقتی به دست گیرد. این مجلس وظیفه داشت که محمد علیشاه را خلع و پسرش سلطان احمد میرزا را به سلطنت بنشانند و یک فرد شاخص دیگری را به عنوان نایب السلطنه انتخاب کند.

این وظایف در اواخر تابستان سال ۱۲۸۸ از طرف مجلس عالی به مورد اجرا گذاشته شد و پس از آن مشروطه طلبان مصلحت دانستند که مجلس عالی را به خاطر ازدیاد اعضا و کندی تصمیم گیری ها که موجب می گشت امور مهم مملکتی به سرعت و بطور مناسب پیش نرود، منحل سازند و به جای آن "هیأت مدیره" را تشکیل دهند. این هیأت شامل دوازده نفر از افراد آگاه و سرشناس جامعه بود که با همان اختیارات مجلس عالی، زمام امور مملکت را تا افتتاح مجلس شورای ملی (دورهٔ دوم) به دست گرفت. پس از انتخاب هیأت مدیره، مشروطه طلبان در سراسر ایران، دامنهٔ فعالیت های خود را گسترش دادند و با ایجاد انجمن



ها، احزاب و سازمان های سیاسی، خود را برای کمپین های انتخاباتی برای مجلس دوره دوم آماده می ساختند. در آستانه این پیروزی ها، ظاهر اوضاع و شرایط اجتماعی حاکی از آن بود که مشروطه خواهان و آزادی خواهان به آرزوهای خود یعنی استقرار قانون و آزادی های دموکراتیک دست یافته اند، اما همه اینها توهمی بیش نبود. زیرا پس از پیروزی مشروطه خواهان و خلع و تبعید محمد علیشاه از سلطنت، حاکمیت بتدریج به دست برخی از استبدادگران و سردمداران سابق سلسله قاجار افتاد که "رخت عوض کرده" و با نقاب تقلبی آزادی خواهی و مشروطه طلبی، به روابط استبدادی دامن زدند و دوباره به لغت و لیس خود مشغول شدند. (۱۶)

بسیاری از نویسندگان تاریخ معاصر ایران، وقایع کودتای محمد علیشاه، استقرار "استبداد صغیر"، قیام مردم تبریز علیه کودتا، اتحاد موقتی مشروطه طلبان تحت حمایت و رهبری فرقه اجتماعيون - عاميون و سرانجام تسخیر تهران و خلع محمد علیشاه و استقرار مجدد مشروطه در سال های ۱۲۸۷ تا ۱۲۸۹ خورشیدی (۱۹۱۰-۱۹۰۸ میلادی)، را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و نتیجه گیری خود را از وقایع آن دوران جعبندی کرده و علل متعددی را که چرا در نهایت و به تدریج، ثمره انقلاب مشروطه به قول کسروی تبریزی به دست "میوه چینان انقلاب" (که در واقع همان استبدادگران سابق عهد ناصری بودند) افتاد، بطور جامع مطرح ساخته اند. ولی این نتیجه گیری ها ننتها با همه واقیعت ها و اخبار هماهنگی ندارند بلکه با شرایط آن دوران نیز همخوانی نداشته و هنوز بسیاری از مسایل در هاله ای از ابهام باقی مانده اند. برخی معتقدند که علت شکست، وجود تندرها (رادیکال ها) و عدم ظرفیت آنها در مصالحه و انعطاف پذیری در مجلس و انجمن ها بود. برعکس بخشی از مورخین برآنند که علت شکست، میانه روی و سازشکاری نمایندگان مجلس و علمای مذهبی طرفدار مشروطیت در مقابل ارتجاع به سرکردگی شاه بود. بعضی از اسلامپست ها نیز که به "اصول گراها" و طرفداران اصل "ولایت فقیه" موسومند، ادعا می کنند چون مشروطیت علیه موازین اسلامی بود شکست آن اجتناب ناپذیر و حتی ضروری بود. ولی آنچه مسلم است، این است که بخش بزرگی از مشروطه طلبان به خاطر خوش بینی عمومی نسبت به عامل داخلی (محمد علیشاه) و عامل خارجی (انگلیستان

و روسیه) از انجام اقدامات لازم بمنظور حفظ و نگهداری انقلاب غافل ماندند. برخی از مشروطه طلبان (شامل افراد شاخصی همچون تقی زاده) یا متوجه نشدند و یا منافع قشری و طبقاتی آنها این اجازه را نداد که قبول کنند که حمایت انگلیستان از وقوع جنبش مشروطیت به خاطر مقابله و رقابت با رقیب بین المللی خود در منطقه خاورمیانه یعنی روسیه تزاری است. این غفلت موجب شد که آنها انگلیستان را "متحد طبیعی" مردم ایران و انقلاب مشروطیت تلقی کنند. افزون بر اینکه بخشی دیگر از مشروطه طلبان با کم بهاء دادن به قدرت سلطنت طلبان مستبد که از هر لحاظ از حمایت روسیه تزاری در ایران برخوردار بودند. فریب وعده های مکرر و سوگند های محمد علیشاه، حتی پس از خلع و تبعید او و همچنین فریب استبدادگران سابق (میوه چینان انقلاب) را خوردند.

به نظر نگارنده، توهم بخشی از رهبران مشروطیت نسبت به انگیزه کشور انگلیستان در ایران و اعتماد بخش دیگری از رهبران نسبت به ادای "سوگند ها" و وعده های محمد علیشاه و سپس اعتماد آنان به "میوه چینان انقلاب"، عوامل مهمی در شکست مشروطیت محسوب می گردند، ولی آنچه که تعیین کننده گردید، نبود و یا ضعف رهبری جنبش اجتماعی بود. همانطور که در سطور پیشین شرح داده شد، در دوره اول انقلاب مشروطیت از مرداد ماه سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ تنها سازمانی که به معنای واقعی یک حزب مدرن، در صحنه سیاسی ایران فعالانه شرکت داشت "فرقه اجتماعيون - عاميون ایران" بود. اما این حزب به دلیل ضعف نیرو، قادر به رهبری کامل جنبش مشروطیت در گستره اجتماعی نشد. هر چند که بخش قابل ملاحظه ای از فعالان این حزب در پیشبرد اهداف انقلاب و به ثمر رسیدن انقلاب و همچنین ضربه زدن به ارتجاع، نقش شایسته ای را ایفا نمودند ولی به خاطر فقدان یک خط مشی یگانه و فراخوان سیاسی منسجم نتوانستند همه نیروهای ضد امپریالیست و دموکراتیک را زیر پرچم واحد متحد سازند. در نتیجه، رهبری بورژوازی ملی قادر به براندازی سلطه امپریالیسم و نظام فرتوت ارباب و رعیتی و سرمایه داری تجاری وابسته به روسیه تزاری و امپراطوری انگلیستان نشد. پس از مدت کوتاهی، انقلاب آرام آرام از نفس افتاد و حاکمیت سیاسی به دست یک عده سود جو و استبدادگر سابق که بورژوازی و ملاکین بزرگ ایران را نمایندگی می کردند، افتاد. با شیوع تفرقه

و سوء ظن میان مجاهدین، قدرت سیاسی در دست استبدادگران سابق عهد ناصری به تثبیت رسید که به درستی در تاریخ به عنوان "میوه چینان انقلاب" معروف گشتند، عمر حزب اجتماعيون - عاميون ایران نیز به پایان خود رسید. در بررسی علل فروپاشی نخستین حزب به معنای واقعی و مهم تاریخ ایران، بیان این امر ضروری است که تا اوضاع سیاسی، اجتماعی دوره مشروطیت در ایران و نقش قدرت های استعمارگر امپریالیستی و فراز و نشیب های جاری در جنبش سوسیالیستی - کارگری جهان بویژه در ارتباط با جنبش سوسیالی - دموکراسی روسیه، مشخص نگردند، داده های تاریخی در باره فروپاشی و تلاش و در نهایت انحلال حزب اجتماعيون - عاميون گویایی چندانی نخواهند داشت. در نتیجه پیش از اینکه به سرانجام و چگونگی انحلال حزب و تقسیم آن به گروه های مشخص در سال های ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۵ خورشیدی (۱۹۱۶-۱۹۱۰ میلادی) بپردازیم، بستر سیاسی - اجتماعی کشور ایران و نقش قدرت های بیگانه در همان دوره را که منجر به تضعیف نیروهای انقلابی و مشروطه طلبان گشت و شرایط را برای کودتای نظامی سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱)، آماده ساخت، مورد بررسی کوتاه قرار می دهیم.

آرایش نیروها در دوره مشروطیت مدارک، اسناد و منابع موجود در باره مشروطیت که از تنوع و غنای بی نظیری بهرمنند هستند، نشان می دهند که در طول انقلاب مشروطیت - از اوان آغاز انقلاب در سال ۱۲۸۴ (۱۹۰۵) تا حدود سال ۱۲۹۶ (۱۹۱۷) یعنی سالی که انقلاب اکتبر روسیه به وقوع پیوست - کشور ایران شاهد صحنه زورآزمایی دو جناح عمده بود. یک جناح که پیرامون محور نیروهای استعماری (بویژه امپراطوری های انگلیستان و روسیه تزاری) شکل گرفته بود، خواهان سیاست درهای باز و اعطای امتیازات (موازنه مثبت) به نیروهای امپریالیستی بود. جناح دیگر با بیان خواسته های عینی و ذهنی توده های مردم زحمتکش و خلق های ستمدیده ایران، پیگیرانه جانبدار سیاست مستقل و ملی و منع اعطای امتیازات (موازنه منفی) به نیروهای امپریالیستی بود. شایان توجه است که این رویارویی و صف بندی به هیچوجه از ویژگی های عصر انقلاب مشروطیت نبود و سابقه شکل گیری و رشد آن به دهه های آغازین قرن نوزدهم می رسید. (۱۷) اما تفاوت بنیادی میان دوره های مختلف قرن نوزدهم که



در آنها ایران به جولانگاه رقابت های خانمانسوز بین استعمارگران کهن تبدیل شده بود و دوران مشروطیت در این بود که در آن دوره ها به علل مختلفی از جمله موقعیت ایران، فقدان وسایل و وجود تضادهای آشتی ناپذیر بین استعمارگران کهن، مهاجمان خارجی عمدتاً در وجه سیاسی - نظامی موفق می شدند که سلطه خود را بر مردم ایران اعمال کنند ولی در دوره انقلاب مشروطیت نوع و رفتار سلطه نیروهای استعمارگر که بخاطر تحولات اجتماعی نظام سرمایه داری دستخوش حرکت تاریخی سرمایه شده و به عصر امپریالیستی پا نهاده بود، در همه عرصه ها (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ...) تغییر کرد.

در سال های ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۷ - ۱۹۰۱ میلادی)، دو پدیده مهم ظهور کرد که بطور مستقیم و غیر مستقیم در سرنوشت کشور و مردم ایران بطور کلی و سرانجام حزب سوسیال دموکرات ایران و جنبش سوسیالیستی و کارگری ایران بطور ویژه، نقشی اساسی بازی کرد و در دهه های بعد بر همه عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ... سایه افکند. این دو عامل و یا پدیده فراگیر و مرحله ساز عبارت بودند از:

- ۱- اکتشاف، تولید و صدور نفت ایران در سال های ۱۲۸۰ تا ۱۲۹۶ خورشیدی (۱۹۱۷ - ۱۹۰۱ میلادی)
- ۲- تشدید و اوج مبارزات در درون انترناسیونال دوم (جنبش سوسیال - دموکراسی جهان) و انشعابات در درون آن پس از آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴.

پانویس ها:

۱- دویست سال پیش، در دو دهه آخر قرن هیجدهم میلادی (۱۷۹۴ - ۱۷۸۰) گروه های فرهنگی، ادبی و هنری با ایجاد انجمن ها، جوامع و کانون ها می کوشیدند که بطور غیر مستقیم از حقوق صنفی و فرهنگی و بعضی مواضع سیاسی خود حفاظت نمایند. صنفی ترین انجمن ها حتی بعضی مواقع قادر می شدند که در اساسنامه های خود ضمن خواست بهبود شرایط کار و زندگی به اهمیت مثلاً "حفظ عفت قلم" نیز اشاره و از آن دفاع کنند. با اینکه این انجمن ها تا آغاز عصر مشروطیت بیشتر به خاطر "شعرخوانی" و "طبع آزمایی" ایحاد می گشتند ولی در عمل تعدادی از آنها موفق میشدند که فراسوی فعالیت های ادبی و هنری گام برداشته و به "تنویر افکار"، "مبارزه با تاریک اندیشی و خرافات" نیز بپردازند. رجوع کنید به یونس پارسا بناب، "تاریخ صد ساله احزاب و سازمان

های سیاسی ایران"، در دو جلد، واشنگتن، ۲۰۰۴ جلد اول صفحات ۴۰ - ۳۹

۲- سید علی مشتاق از سادات حسینی شهر اصفهان بود که ذوق و قریحه زیادی در غزل سرایی داشت. او به کمک دوستان با ذوق خود در اصفهان از جمله سید محمد شعله اصفهانی و میرزا محمد نصیر اصفهانی، با تشکیل کانونی کوشید تا نسل جدیدی از شاعران جوان آن دوره را به استقبال و تتبع سبک کلام استادان ادب کلاسیک ایران رهبری کند. رجوع کنید به: یحیی آرین پور، "از صبا تا نیما"، در دو جلد، تهران، ۱۳۵۴ جلد اول، صفحات ۱۴ - ۱۳

۳- رجوع کنید به: ناظم السلام کرمانی، "تاریخ بیداری ایرانیان"، جلد دوم، صفحه ۱۵۸

۴- "کمیته انقلاب" در تهران بدون تردید همان حوزه سرّی اجرایی بود که حیدر عمواعلی در خاطراتش به آن اشاره کرده و گفته که ملک المتکلمین، سید جمال واعظ و سید محمد رضا مساوات و ... اعضای آن بودند. بنابراین احتمال می رود که "کمیته انقلاب" شاخه اجتماعیون - عامیون در تهران باشد که حیدر عمواعلی موفق شده بود در سال ۱۲۰۴ خورشیدی در آستانه انقلاب مشروطیت تشکیل دهد. کمیته انقلاب بر سایر تشکل ها و انجمن ها چه از لحاظ نگرشی و رفتار اجتماعی و چه از لحاظ اهداف مشخص سیاسی، اعضای مرتبی داشت. این امر مدیون ارتباط اعضای آن با حزب سوسیال دموکرات (جناح بلشویک) روسیه بود. رجوع کنید به: ملکزاده، همانجا جلد دوم، صفحات ۲۲۲ - ۲۱۸، تقی زاده در باره قتل اتابک سخن می گوید، در مجله "سخن" سال چهاردهم، شماره ۱ (بهمن ۱۳۴۴)، صفحه ۶ و رحیم رضازاده ملک "حیدرخان عمواعلی: چکیده انقلاب"، تهران، ۱۳۵۱ صفحات ۴۵ - ۴۲

۵- شایان توجه است که انجمن تبریز و بیشتر اعضای آن با مرکز غیبی در تبریز ارتباط داشتند و مرکز غیبی نیز تحت رهبری علی مسیو به شاخه فرقه اجتماعیون - عامیون تبریز تعلق داشتند که علی مسیو نیز از بنیان گذاران آن فرقه محسوب میشد. رجوع کنید به: کسروی، همانجا صفحات ۱۷۵ - ۶۵ آفاری، همانجا صفحه ۷۵ و ملکزاده همانجا جلد دوم صفحات ۴۵۵ - ۴۵۰

۶- "مجاهدین" بازوی نظامی انجمن تبریز بود و بطور مستقیم توسط مرکز غیبی و فرقه اجتماعیون - عامیون اداره و رهبری میشد رهبر مجاهدین ستارخان و مشاور اصلی او حیدر عمواعلی بود.

۷- کامران میرزا (وزیر جنگ) فردی خودکامه و مستبد بود و علیرغم سوگندش پیوسته علیه مشروطه فعالیت می کرد و خواهان بازگشت استبداد بود. به قول کسروی

" این مرد وزارت جنگ را مرده ریگ خود می شناخت و از دست دادن نمی خواست و با آنکه در شمار وزیران می بود گامی به مجلس نمی گذاشت، بلکه با مجلس دشمنی سختی می نمود". کامران میرزا به خاطر اعتراض های انجمن تبریز و نمایندگان مجلس، سرانجام پس از پنج ماه وزارت، توسط مجلس شورای ملی (دوره اول) از کار برکنار شد. امیر بهادر جنگ یکی از مهم ترین مشاوران دربار محمد علیشاه و از سرسختان ضد مشروطه و آزادی محسوب میشد. در زمان اوجگیری فعالیت های مبارزاتی نمایندگان مجلس و اعضای انجمن ملی در تبریز. محمد علیشاه از ترس جان خود، امیر بهادر جنگ را به ریاست "کشیکچی باشی" در بار برگزید. امیر بهادر بدون اطلاع وزارت جنگ و نمایندگان مجلس، هفتصد تن سواره از آذربایجان به تهران آورد تا در تدارک کودتای تیرماه ۱۲۸۷ در خدمت محمد علیشاه قرار گیرند. رجوع کنید به کسروی، همانجا صفحات ۴۷۷ - ۴۰۷ و ۵۶۴ - ۴۹۹.

۸- مهدی قلی مخبر السلطنه (هدایت)، "خاطرات و خطرات"، تهران ۱۳۴۴ صفحات ۱۷۱ - ۱۴۵

۹- ثقته السلام (میرزا علی آقا، نوه میرزا شفیع)، مروج طریقه شیخیه در تبریز، در سال ۱۸۷۴ میلادی در شهر تبریز متولد شد. او پس از اتمام تحصیلات مذهبی و زبان های فارسی و عربی زیر نظر و مراقبت پدرش (میرزا موسی) همراه همسرش به عتبات رفت و در آنجا به تکمیل معارف اسلامی همت گذاشت. میرزا علی پس از هشت سال تحصیل و کسب مقام اجتهاد به تبریز بازگشت. میرزا علی بخاطر اطلاعات وسیعش در باره کشورهای همسایه ایران بتدریج به عنوان یک مجتهد متجدد و روشنفکر در تبریز معروف گشت. او که پس از مرگ پدرش تحت نام ثقته السلام ریاست فرقه شیخیه را عهده دار گردید، برای رفع اختلاف بین شیخیه و منشرعه در تبریز نقش موثری بازی کرد و در آغاز جنبش مشروطه همراه با پیروانش به صف مشروطه طلبان پیوست. ثقته السلام به حکومت مشروطه یعنی حق حاکمیت ملی و استقلال، صمیمانه اعتماد داشت و به انجمن ملی و مبارزات مجاهدین و همچنین به سران "مرکز غیبی" در تبریز به دیده احترام می نگریست و به فعالیت های آنان ارج می نهاد. او در جریان دوره اول انقلاب مشروطیت از علی مسیو و دیگر رهبران "مرکز غیبی" حمایت کرد.

ثقته السلام پس از کودتای محمد علیشاه در ژوئن ۱۹۰۸، انقلاب و مقاومت مردم تبریز را بر علیه محمد علیشاه و روسیه تزاری مورد تأیید قرار داد. پس از پیروزی



مشروطه طلبان و فرار محمد علیشاه در سال ۱۹۰۹ میلادی، تخته السلام به حمایت خود از آرمان های مشروطیت ادامه داد و با نمایندگان تبریز در مجلس شورای ملی (دوره دوم) بویژه با شیخ محمد خیابانی، رابطه نزدیک برقرار ساخت.

پس از اولتیماتوم روس ها مبنی بر انحلال مجلس دوم، تخته السلام مقاومت عناصر انقلابی را در تبریز مورد حمایت خود قرار داد و پس از اشغال تبریز توسط سپاهیان روسیه تزاری به بسیاری از مجاهدین پناه داده و بطور رسمی از ستمگری روس ها شکایت کرد.

پس از قتل عام مردم تبریز توسط سپاهیان روسی در اواخر دسامبر ۱۹۱۱، کنسول روس در تبریز که از مقام و موقعیت تخته السلام آگاهی داشت او را به کنسولگری دعوت کرد. کنسول پس از اینکه تخته السلام را به قصد ارباب تهدید کرد و لیستی از تلگراف های او را که در آنها از ستم روس های تزاری سخن رفته بود و به تهران مخابره شده بودند، به او نشان داد و از وی خواست که زیر بیانیه ای که در آن مسئولیت آغاز جنگ و مداخله نظامی روسیه در تبریز به گردن مردم تبریز و مجاهدین انداخته شده بود را امضاء کند. تخته السلام با صراحت گفت که مفاد بیانیه تجاوز را توجیه می کند و خلاف واقع است و او حاضر نیست که آن را تأیید کند. روس ها که از شهادت او عصبانی شده بودند وی را همراه مجاهدین از جمله حسن هیجده ساله و قدیر شانزده ساله (فرزندان مجاهد کربلایی علی مسیو) در روز عاشورا (دهم دی ماه ۱۲۹۰ خورشیدی) در تبریز به دار آویختند.

تخته السلام مجتهدی مبارز، آزادیخواه و میهن پرست بود. بر خلاف شیخ فضل الله نوری که از منافع روسیه تزاری حمایت می کرد و بر خلاف دو سید معروف - طباطبایی و بهبهانی که عموماً در انتظار کرامت دولت انگلستان موضع گرفتند، تخته السلام تا آخر به آرمان های انقلاب مشروطه وفادار ماند. مواضع سیاسی و مذهبی او بویژه در باره مشروطیت و فجایع و پیامد های نفوذ قدرتهای خارجی در ایران در بیشتر آثار قلمی تخته السلام بویژه در "رساله اگر ملت و اگر ما آذربایجان"، "رساله سیاست"، "سیاست اسلامی" و "مشروطه یا مشروع" منعکس هستند. در باره زندگی و محیط سیاسی تخته السلام رجوع کنید به: فتحی، نصرت الله، "زندگینامه شهید نیکنام تخته السلام تبریزی" تهران ۱۳۵۵ و "مجموعه آثار قلمی تخته السلام شهید تبریزی"، تهران ۱۳۵۵

۱۰- عبدالحسین نوایی، "حیدر عموغلی و محمد امین رسول زاده"، در ماهنامه "یادگار" سال پنجم، شماره های ۱-۲ (شهریور - مهر

می کردند. در نتیجه شاه دیگر مظهر تالیف نیروهای بومی نبود بلکه او معرف تعادل و توازن دو نیروی امپریالیستی که ایران را به جولانگاه رقابت های خانمانسوز تبدیل کرده بودند، می گشت و لاجرم حاکم مستبد خود رأی بر کشور می شد. برای اطلاعات کافی در باره شکل گیری و رشد مبارزه بین دو خط به غایت متفاوت آشتی ناپذیر بین خط استقلال و خط وابستگی در تاریخ ایران، رجوع کنید به: "تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی ایران" یونس پارسا بناب، فصل اول، صفحات ۱۳۲-۵



به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

۱۳۲۷) صفحات ۱۴-۹
۱۱- کریم طاهرزاده بهزاد "قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت" تهران ۱۳۳۶، صفحه ۴۲۹
۱۲- همانجا، صفحه ۴۲۹
۱۳- همانجا، صفحات ۶۳-۶۴
۱۴- همانجا، صفحات ۷۴-۷۶
۱۵- برای جزئیات فعالیت های حیدر عموغلی در این دوره (اواخر سال ۱۲۸۷ و اوایل سال ۱۲۸۸ خورشیدی) رجوع کنید به: *سلام الله جاوید "دو قهرمان آزادی"، تهران ۱۳۴، صفحه ۴۴
* اسماعیل امیر خیزی، "قیام آذربایجان و ستارخان" تهران ۱۳۲۹ صفحات ۲۹۸-۲۹۹
* نور الله دانشور علوی، "تاریخ مشروطه ایران و جنبش وطن پرستان" تهران ۱۳۳۵ صفحات ۳۶-۳۷
۱۶- رجوع کنید به: چکیده انقلاب "حیدر خان عموغلی" به قلم رحیم رضازاده ملک، صفحات ۱۷۶-۱۷۵
۱۷- پس از تبدیل ایران از یک کشور خود کفا، مستقل و نسبتاً ثروتمند آسیائی به یک کشور وابسته و پیرامونی توسعه نیافته بویژه پس از جنگ های خانمانسوز ایران و روسیه در دهه دوم قرن نوزدهم، دیوان سالاران و سیاستمداران ایران عمدتاً بتدریج به سه جناح با سه تمایل متضاد تقسیم شدند:
* "روسوفیل ها" (طرفداران و موافقین روسیه تزاری)
* "انگلو فیل ها" (طرفداران و موافقین امپراطوری انگلستان)
* جانبداران و دیوان سالاران استقلال و آزادی طرفداران گرایش سوم هر بار که از وحدت درونی برخوردار بود و یا دو نیروی استعمارگر کهن در تضاد جدی قرار می گرفتند به قدرت واقعی نایل می شدند، ولی همواره دوره زمامداریشان کوتاه بود. در طول حدود یک قرن (از ۱۸۱۲ تا ۱۹۱۶) دوره های کوتاه زمامداری میرزا ابوالقاسم قائم مقام (۱۸۳۴-۱۸۳۵) میرزا تقی خان امیر کبیر (۱۸۴۹-۱۸۴۸) میرزا محمد خان سپهسالار (۱۸۷۹-۱۸۷۸) و دوره اول انقلاب مشروطیت (۱۹۰۸-۱۹۰۶)، در مجموع شش سال و نیم طول کشید و این دوره های کوتاه، دوره های تشدید تضادها و برخوردهای متخاصمانه بین استعمارگران از یکسو و وحدت درونی در رهبری دیوان سالاران و سیاستمداران ایران از سوی دیگر بودند.
بر خلاف جانبداران خط استقلال، روسوفیل ها و انگلو فیل ها به خاطر ماهیت انقیاد طلبانه خود، پیوندهای فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی خود را با جامعه بومی می گسستند و به عنوان موافقین (متحدین بومی) هیأت حاکمه نیروهای استعمارگر کهن عمل



در جنبش جهانی کمونیستی

درباره وضعیت مبارزه طبقاتی در مصر و سرنوشت قیام مردمی باتوجه به هدف کمونیستها

"Elshagheela" روزنامه - رسانه داخلی R.C.P. مصر، ۲۰۱۶ ژوئیه ۱

رفقای گرامی - بادردهای سرخ آنچه که در مصر اتفاق افتاده و کماکان اتفاق می افتد یکی از مهمترین وقایع در مورد مبارزه طبقاتی است. پس از دو قیام (تظاهرات بزرگ)، مردم مصر - به خصوص نیروی سیاسی - آرزومند بود که حداقل یکی از آنها، یک انقلاب واقعی برای

تغییر می بود، اما آنچه رخ داد (حوادث خشن) تبدیل این خواست از انقلاب به قیام بواسطه ضعف سازمان ها و فقدان وجود آن حزب سیاسی که قادر به سازماندهی مردم به ویژه پس از مدت زمان طولانی که رژیم نظامی (قدیم و جدید) که تمامی نیروهای سیاسی را به حاشیه رانده و بدینوسیله از تعمیق آگاهی مردم مصر جلوگیری کرده است.

بله، این یک قیام بزرگ مردمی بود و خواست برای تغییرات، گسترده بودند که رویکرد دو خیزش به جای یکی شد و از

آنجا که پاسخ ضد انقلاب در یک واکنش بسیار خشونت آمیز و شدید برای دفاع از حضور آنها که در واقع حضور بزرگ سرمایه داری و حضور ژنرال های ارتش که شرکای این سرمایه داری برای تسلط و کنترل ثروت مردم مصر هستند. نه تنها این، بلکه همچنین ژنرال ها به نمایندگانی برای گروهی از عوامل - به جای رابطه مستقیم که در رأس آن ک - اس - آ و کشورهای خلیج هستند تبدیل شدند. ما برخی از این محورها را برای روشن نمودن تضاد طبقاتی، اینکه در مصر چه اتفاقی

تعداد شش از غول پیکر ترین رسانه ها را تحت کنترل دارند و

آمریکائی ها ۱۰ ساعت در روز سرگرم این "برنامه ریزی ها" می باشند

توسط مایکل اسنایدر از:

The economiccollapseblog.com

اگر شما به کسی اجازه دهید روزی ۱۰ ساعت از "برنامه ریزی" های این رسانه ها را به ذهن شما وارد سازد، اجتناب ناپذیر خواهد بود که در نهایت تأثیر شدید و عظیمی بر روی چگونگی بینش شما از جهان بگذارد. در آمریکا امروز، یک شهروند بطور متوسط ۱۰ ساعت در روز اطلاعات، اخبار کاذب و سرگرمی های مبتذل مصرف می کند، و در این کشور شش رسانه غول

پیکر وجود دارند که تا بحال به شدت روی افکار عمومی تأثیر گذارند و تسلط کامل بر این بازار دارند. در واقع، برآورد شده است که در جایی در حدود ۹۰٪ از برنامه ها یی که ما دائما به ذهن مان وارد می سازیم، از این شش رسانه دریافت می شود و البته ناگفته نماند که این رسانه ها نهایتا توسط نخبگان جهان کنترل می شوند. بنابراین، آیا هیچ گونه امیدی برای کشور ما تا زمانی که اکثریت غریب به اتفاق جمعیت بطور مداوم از این رسانه های عظیم نخبگان تغذیه می

کنند وجود دارد؟ فقط در مورد رفتار خود فکر کنید. حتی هم چنانکه شما در حال خواندن این مقاله هستید، تلویزیون ممکن است برای شما روشن باشد یا موزیک مقابل شما بنوازد. بسیاری از ما به نقطه ای رسیدیم جاییکه ما عملا به این رسانه ها معتاد شده ایم. در واقع، مردمی وجود دارند که اگر همه چیز در مقابل آنها خاموش گردد و می بایست با سکوت کامل سر کنند، از نظر فیزیکی ناراحت خواهند شد و چه بسا ممکن است مریض شوند.

تاریخ صد و پانزده ساله احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی،

کارگری و کمونیستی ایران (از ۱۲۸۰ تا ۱۳۹۵ خورشیدی)

فصل سوم: انجمن های صنفی ، ملی و سوسیالیستی در عصر مشروطیت

مبارزات انجمن تبریز و کودتای محمد علیشاه قاجار

در پائیز سال ۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی)، تضاد بین محمد علیشاه و مشروطه طلبان به قدری تشدید یافت که تلاقی آشتی ناپذیر بین آنها را اجتناب ناپذیر ساخت. در آغاز سال ۱۲۸۷، ناراضیاتی مردم و

مجاهدین، فقط متوجه شاه و علمای مذهبی طرفدار شاه نبود. آنها از اینکه بعضی از انجمن ها، مانند "انجمن اسلامیه" از سیاست محمد علیشاه و علمای مذهبی طرفدار "مشروعیت" حمایت می کردند، شدیداً ناراضی بودند. افزون بر این، مجلس اول نیز آن صلابت و رهبری را که در

نیمه اول سال ۱۲۸۶ (۱۹۰۷ میلادی)، از خود نشان داده بود، بتدریج به خاطر بروز اختلافات میان محافظه کاران و اصلاح طلبان و رادیکال ها از یکسو و تحریک عناصر دربار و علمای مذهبی طرفدار مشروعیت (که بی شک از طرف دولت های روسیه تزاری و امپراطوری انگلستان

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@gmail.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org